

# راه و راه‌های عتبات عالیات

(ویژه روحانیون و مداحان کاروان‌ها)

(۵)

کاظمین

آستان مقدس امامین جوادین علیهم‌السلام و شهر بغداد

داود حسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

دیباچه	۹
مقدمه	۱۱
فصل اول: اماکن کاظمین	۱۳
۱. مقبرة الشهداء [آرامگاه شهیدان]	۱۴
۲. مقابر قریش	۱۵
۳. بنای حرم امامین جوادین <small>علیهم السلام</small>	۱۵
فصل دوم: امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>	۱۹
۱. ولادت	۱۹
۲. امام کاظم <small>علیه السلام</small> و حاکمان جور	۲۰
۳. دستگیری و بازداشت امام <small>علیه السلام</small>	۲۳
۴. شهادت امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>	۲۵
۵. سیره و فضایل اخلاقی امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۲۸
الف) عبادت	۲۸
ب) جود و سخاوت	۲۹

- ج) گره‌گشایی از کار دیگران ..... ۳۰
- د) کار و کوشش ..... ۳۲
۶. ثواب زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام ..... ۳۲
۷. کلمات قصار امام موسی کاظم علیه السلام ..... ۳۳
۸. کرامات امام کاظم علیه السلام ..... ۳۸
- الف) نماز بر بانو شیطیه ..... ۳۸
- ب) نجات علی بن یقین ..... ۴۲
- ج) نفوذ سخن امام کاظم علیه السلام ..... ۴۳
- فصل سوم: امام جواد الائمه علیه السلام ..... ۴۵**
۱. ولادت امام جواد علیه السلام ..... ۴۵
۲. دعوت به بغداد ..... ۴۶
۳. شهادت امام جواد علیه السلام ..... ۴۸
۴. سیره و فضایل امام جواد علیه السلام ..... ۵۰
- الف) اعجاز علمی ..... ۵۰
- ب) سخاوت و بخشش ..... ۵۱
- ج) کمک به درماندگان ..... ۵۲
- د) نیکوکاری ..... ۵۳
۵. کلمات قصار امام جواد علیه السلام ..... ۵۴
۶. کرامات حضرت امام جواد علیه السلام ..... ۵۶
- الف) طیّ الارض ..... ۵۶
- ب) خبر از نام نویسندگان نامه‌ها ..... ۵۹



- ج) خبر از نیت دیگری ..... ۵۹
- د) خبر از شهادت پدرش علی بن موسی الرضا علیه السلام ..... ۶۰
- ۷. علمای مدفون در حرم امامین جوادین علیهم السلام ..... ۶۱
- الف) ابن قولویه قمی (متوفی ۳۶۸ق) ..... ۶۱
- ب) شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) ..... ۶۲
- ج) خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) ..... ۶۴
- ۸. علمای مدفون بیرون حرم (سید مرتضی و سید رضی) ..... ۶۵

**فصل چهارم: بغداد ..... ۶۹**

- ۱. تاریخچه بغداد ..... ۶۹
- ۲. اماکن زیارتی بغداد ..... ۷۰
- الف) مرقد نواب اربعه امام زمان علیه السلام ..... ۷۰
- ب) علمای مدفون در بغداد ..... ۷۳
- ج) مسجد برائنا ..... ۷۵
- مسجد مُنَطِّقَه ..... ۸۱

**منابع ..... ۸۳**





## دیباچه

هر روزه خیل عظیمی از مشتاقان دیار عشق و محبت پای در رکاب می‌کنند و به سرزمین عراق جهت زیارت بهترین بندگان خدا مسافرت می‌نمایند و مشتاق درس‌آموزی از حوادث، شخصیت‌ها و اماکن آن هستند تا با ره‌توشه و میراث سفر معنوی خود در بازگشت به وطن خویش، راوی قریب و بصیر این اماکن باشند و آنچه را که با چشم دل دریافته، تحفه مشتاقان راه سازند.

از آنجا که این مسافران بیشتر در قالب کاروان‌های حج و زیارت اقدام به این سفر معنوی می‌کنند و معمولاً یک روحانی یا ذاکر اهل بیت علیهم‌السلام در جمع آنان حضور دارد که زائران را با فضای معنوی، اماکن، تاریخ و شخصیت بزرگان مدفون در اعتبار مقدس آشنا می‌کند و تقویت بعد معنوی زائران را در این سفر عهده‌دار است، نیاز به آثاری که این راهنمایان راه را با دستی پر همراه زائران نماید امری ضروری و لازم است.

ازاین‌رو بر آن شدیم تا مجموعه آثاری مختصر در عین حال جامع

تحت عنوان «راه و راهنمای عتبات عالیات» برای روحانیون و مداحان کاروان‌های زیارتی اعتبار مقدسه فراهم نماییم تا با همراه داشتن این آثار در این سفر معنوی سفر زائران را پر بار سازند.

این اثر با عنوان «راه و راهنمای عتبات عالیات (شماره پنج) کازمین و بغداد» با بهره‌گیری از منابع و مآخذ و به‌گزینی اطلاعات لازم را در اختیار روحانیون و مداحان کاروان‌های عتبات عالیات قرار می‌دهد.

ضمن تشکر از محقق ارجمند آقای داود حسینی که در تدوین این اثر تلاش بسیار کردند و تشکر صمیمانه از زحمات مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای نجفی روحانی رحمته‌الله و حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین عسکری که نظارت بر این اثر را بر عهده داشتند، امیدواریم مخاطبان این اثر (روحانیون و مداحان کاروان) با آگاهی بیشتر و شناخت ارزنده‌تر، یافته‌های زیارت را تعمیق بخشند و زیارتی عالمانه و عارفانه برای زائران فراهم سازند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و اسرار

## مقدمه

شهر کاظمین در سمت غربی شهر بغداد و در سوی دیگر رودخانه دجله قرار دارد. وجه تسمیه این شهر به کاظمین وجود حرم مطهر امام موسی کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در این شهر است. عامه مردم عراق به این شهر «الکاظم» و «الکاظمیه» می گویند. برخی آن را «بلدة الکاظم» و برخی دیگر «کاظمین» می نامند. در گذشته های دور به این منطقه «المشهد الکاظمی» و گاهی نیز «مشهد موسی بن جعفر علیه السلام» و «گورستان قریش» نیز می گفته اند.<sup>۱</sup>

---

۱. خلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، ص ۳۰.



## فصل اول: اماکن کاظمین

شهر کاظمین از سال ۱۸۳ ق، که امام موسی بن جعفر علیه السلام در آنجا به خاک سپرده شد، از «مقابر قریش» به «مشهد موسی بن جعفر» و «مشهد کاظمی» تغییر نام داد.

اکنون به این شهر «کاظمین» یا «کاظمیه» می‌گویند. در عرف عامیانه گاهی به کاظمین به اختصار «کاظم» هم گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

«کاظمین»، که به معنای دو کاظم است (امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام جواد علیه السلام)، برای کاربرد «تغلیب» در جمع دوتایی (تثنیه) است. روش تغلیبی این است که گاهی در جمع دوتایی، که باید مفردهای آن یکسان باشند، حالت یکسانی وجود ندارد. برای همین با نام یکی از مفردها، که به لحاظی بر دیگری برتری دارد، آن را تثنیه می‌بندند.

در معنای لفظ «کاظم» باید گفت: او کسی است که خشم خود را نگه

---

۱. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۱۰، ص ۳۰.

می‌دارد.<sup>۱</sup> این صفت در قرآن، از صفات متقین شمرده شده است.<sup>۲</sup> کاظم صفت برجسته امام موسی بن جعفر علیه السلام است. در *مطالب السؤول* کمال‌الدین شافعی آمده، او به سبب حلم بی‌اندازه و گذشت فراوانش نسبت به افرادی که به او ستم می‌کردند، «کاظم» نام گرفت. آن حضرت برابر بدی‌شان به آنان نیکی می‌کرد.<sup>۳</sup> همچنین می‌توان بردباری امام علیه السلام بر شراره‌های اندوهی را که هر امام از رنج دیگران بر خود هموار می‌ساخت و از مدار رضا و تسلیم به حق خارج نمی‌شد علت این نام‌گذاری دانست؛ چنان‌که در زیارت ایشان آمده است:

اللَّهُمَّ وَكَمَا صَبَرَ عَلَى غَيْظِ الْمَحْنِ وَتَجَرَّعَ فِيكَ عُصَصَ الْكُرْبِ وَ  
اسْتَسَلَّمَ لِرِضَاكَ وَأَخْلَصَ الطَّاعَةَ لَكَ وَتَحَضَّ الْحُشُوعَ؛<sup>۴</sup>

خدایا (درود بفرست بر او) چنان چه او صبر کرد بر سختی محنت و سرکشید جرعه‌های گرفتاری را و تن داد به رضایت تو و اطاعت کرد تو را از روی اخلاص و بی‌آلایشی در برابر تو فروتن گشت.

## ۱. مقبرة الشهداء [آرامگاه شهیدان]

اولین قبرستانی که مسلمان‌ها در منطقه کاظمین ساختند، «مقبرة

۱. خلیلی، *موسوعة العتبات المقدسة*، ج ۱۰، ص ۴۰.

۲. «الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِبِينَ الْعَظِيمَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)

۳. *موسوعة العتبات المقدسة*، ج ۹، ص ۳۸.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۴۷؛ قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت موسی بن جعفر علیه السلام؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۹، ص ۱۷.

الشهداء» بود. این آرامگاه محل دفن مجاهدانی بود که در درگیری با خوارج، در جنگ نهروان به شهادت رسیدند. بیرون از حرم امامین جوادین علیهم السلام در جانب قبله، آثاری از این قبرستان باقی است.<sup>۱</sup>

## ۲. مقابر قریش

بعد از پایان بنای شهر بغداد، به دستور منصور، منطقه شمالی از شهر جدا شد تا قبرستان مخصوص خاندانش شود و به (قبرستان قریش) نامیده شد. اولین شخصی که در این قبرستان دفن شد، جعفر فرزند منصور بود که به سال (۱۵۰ ه.ق) فوت کرد،<sup>۲</sup> و بعد از این، دفن اموات در این قبرستان شروع شد.<sup>۳</sup>

قبرستان قریش پس از دفن موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۸۳ هجری. در گوشه‌ای از این قبرستان و در بیرون از مقبره جعفر فرزند منصور، در نزدیکی دروازه (تبین) به مشهد التبن،<sup>۴</sup> مشهد الامام موسی بن جعفر علیه السلام، المشهد الکاظمی و کاظمیه تغییر نام داد.<sup>۵</sup>

## ۳. بنای حرم امامین جوادین علیهم السلام

در ۲۵ رجب ۱۸۳ق امام موسی بن جعفر علیه السلام شهید و بدن مطهر آن

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. طبری، تاریخ طبری، ترجمه، ج ۱۱، ص ۴۹۵۳.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۶.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۷۲؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۵. آل یاسین، تاریخ المشهد الکاظمی، ص ۱۱-۱۵.

حضرت در قبرستان (قریش) به خاک سپرده شد. برخی از مورخان معتقدند که آن حضرت در جایی از قبرستان به خاک سپرده شد که قبلاً آن را خریداری کرده بود.<sup>۱</sup>

در آخر ماه ذی قعدة ۲۲۰ق امام جواد علیه السلام به شهادت رسید و کنار قبر جدش امام کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup> و از آن بعد به کاظمین مشهور شد.<sup>۳</sup>

سال ۳۳۶ق معزالدوله بویهی به بغداد دست یافت و مرقد مطهر کاظمین علیهم السلام را توسعه داد و آن را بازسازی کرد.<sup>۴</sup>

سال ۴۴۳ق روز اول ماه صفر آتش فتنه مذهبی بین شیعیان و سنیان شعله‌ور گردید و تعدادی از سنیان به حرم مطهر کاظمین علیهم السلام یورش بردند و تمام زینت‌آلات آن را غارت کردند و سپس پنجره چوبی حرم و گنبد را به آتش کشیدند. در این اغتشاشات مرقد مطهر دچار آتش‌سوزی شد.

سال ۴۵۰ق بساسیری اقدام به بازسازی مرقد مطهر نمود.<sup>۵</sup> بساسیری در طول یک سال حکومتش، حرم را، که در طول شورش‌ها آسیب فراوانی دیده بود، مرمت کرد.<sup>۶</sup> دو صندوق چوبی جدید بر هر

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۱۳.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۲۱.

۳. خلیلی، موسوعة العتبات المقدسه، ج ۱۰، ص ۴۲.

۴. حسینی جلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ص ۱۰۸.

۵. فیض، تاریخ کاظمین و بغداد، ص ۸۹.

۶. آل یاسین، تاریخ حرم کاظمین، ص ۳۳.





## فصل اول: اماکن کاظمین

یک از مرقد‌های شریف گذاشت و گنبدی از ساج بر پایه‌های چوبی از همان جنس بنا کرد و حرم، که پیش‌تر دارای دو گنبد بود، یک گنبدی شد.<sup>۱</sup>

از زمانی که اولین بنا بر قبور شریف امامین جوادین علیهم‌السلام بر پا شد تا به امروز صندوق‌ها و ضریح‌های متعددی بر روی قبر این دو امام علیهم‌السلام قرار داده شده است.<sup>۲</sup>

در دوران حکومت بعث هیچ‌گونه تعمیر و بازسازی در حرم کاظمین علیه‌السلام صورت نگرفت. به همین علت حریم جوادین علیهم‌السلام دچار فرسودگی شد. بعد از سقوط صدام «ستاد بازسازی عتبات عالیات» ایران کار خود را آغاز کرد و سه مناره حرم طلاکاری شد و محوطه باب المراد و باب القریش مسقف گردید. باب القبله حرم مطهر آماده طلاکاری و مقرنس کاری شده است. دو صحن امام رضا علیه‌السلام و صاحب الزمان علیه‌السلام از طرح‌های توسعه حرم امامین جوادین علیهم‌السلام آماده اجراست. تعمیر پنجره ضریح شیخ مفید و شیخ طوسی صورت گرفته است. بازسازی کاشی ایوان‌ها و تعمیر سنگ مرمرهای صحن شریف از جمله کارهایی است که توسط «ستاد بازسازی عتبات عالیات» ایران و تولیت آستان مقدس کاظمین علیه‌السلام صورت گرفته است.<sup>۳</sup>

۱. خلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، ج ۹، ص ۱۶۵.

۲. موسوی زنجانی، جولة فی اماکن المقدسة، ص ۱۱۲.

۳. مصاحبه رئیس ستاد بازسازی حریمین جوادین، عبد علی بلالک، جام نیوز.



## فصل دوم: امام موسی کاظم علیه السلام

### ۱. ولادت



در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ ق در محلی به نام «ابواء» - یکی از منزل‌های میان مکه و مدینه - به دنیا آمد.<sup>۱</sup>

از آغاز تولد امام موسی بن جعفر علیه السلام، آثار عظمت و بزرگی در سیمای ملکوتی‌اش جلوه‌گر بود. هنوز به دنیا نیامده بود که

۱. حرّ عاملی، اثبات الوصیة، ص ۱۸۵.

امام صادق علیه السلام درباره حمیده، مادر امام کاظم علیه السلام فرمود: «زود است که از او نوزادی به دنیا آید که میان او و پروردگارش، هیچ گونه حجاب و پرده‌ای نباشد».<sup>۱</sup>

در دوران کودکی دوست و دشمن را به حیرت و شگفتی وا می‌داشت. او گاهی که در محضر پدر سخن می‌گفت، امام صادق علیه السلام در تأیید بیانات فرزند خود می‌فرمود: «یا بُنَّیَّ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ خَلْفًا مِّنَ الْآبَاءِ وَ سُرُورًا مِّنَ الْأَبْنَاءِ وَ عَوْضًا عَنِ الْأَصْدِقَاءِ»؛<sup>۲</sup> «ای فرزندم، سپاس خدایی را که تو را جانشین پدران و موجب شادی فرزندان و به‌جای دوستان قرار داد».

امام صادق علیه السلام از دوران کودکی پیوسته مردم را به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام، ارجاع می‌داد و می‌فرمود: «هَذَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ وَ عَالِمِ عِلْمِ الْعُلَمَاءِ»؛<sup>۳</sup> «این فرزندم جانشین اوصیا و عالم علم علماست» یا می‌فرمود: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَ اللَّهُ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي»؛<sup>۴</sup> «بر شما باد به این (موسی بن جعفر). به خدا قسم، او صاحب شما بعد از من است».

## ۲. امام کاظم علیه السلام و حاکمان جور

یکی از ویژگی‌های مهم معصومان علیهم السلام، به‌ویژه امام موسی بن جعفر علیه السلام، برخورد با حاکمان جور در زمان خود بود. آن حضرت نیز مانند امامان پیش از خود، کوچک‌ترین انعطافی نسبت به غاصبان

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰.

حکومت اسلامی نداشت. امام به هر زبان و بیان، پیام اعتراض آمیز خود را به آنان، که خود را صاحبان اصلی خلافت اسلامی می‌دانستند، می‌رساند و در اثر این صراحت در کردار و گفتار، خشم عباسیان را برمی‌انگیزد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام نه تنها خود چنین سیره و روشی داشت، بلکه از پیروان و دوستان می‌خواست تا از همکاری با حاکمان جور خودداری کنند.

ابن شهر آشوب از کتاب *انخبار الخلفاء* نقل کرده است: هارون الرشید به امام علیه السلام اصرار می‌ورزید که فدک را درخواست کن تا آن را به تو برگردانم؛ ولی امام قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: «فدک را پس نمی‌گیرم، مگر با حد و حدودش».

هارون گفت: «حد و حدود چیست؟» امام فرمود: «اگر حدود فدک را برای تو بگویم آن را به من پس نخواهی داد».

هارون گفت: «به حق جدت، از تو می‌خواهم که حدود فدک را برایم معین کنی». امام فرمود: «حد اول آن عدن است».

هارون تا این را شنید رنگ از رخس پرید و گفت: «ایها!». (این کلمه در جایی به کار می‌رود که از طرف مقابل چیز بیشتر بخواهند...).

امام فرمود: «حد دوم آن سمرقند است». بار دیگر چهره هارون دگرگون شد. امام فرمود: «حد سوم آن افریقا است». صورت هارون از شدت خشم، سیاه شد و گفت: «هیسه». امام فرمود: «حد چهارم آن سیف البحر است که در قسمت پایین شهر حلب

و در مدینه است». هارون با عصبانیت گفت: «با این بیان، چیزی برای ما باقی نماند». امام فرمود: «من که به تو گفتم اگر حدود فدک را بگویم تو آن را پس نمی‌دهی». اینجا بود که نقشه قتل امام را کشید.<sup>۱</sup>

زیاد بن ابی سلمه نقل می‌کند که روزی بر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم. حضرت خطاب به من فرمود: ای زیاد، گویا تو برای سلطان جائر کار می‌کنی. در پاسخ گفتم: آری. امام فرمود: چرا چنین می‌کنی؟ گفتم: من مردی صاحب مروت بوده و دارای خانواده هستم و چیز دیگری که دست مرا بگیرد، ندارم. امام فرمود: ای زیاد، اگر از بلندی به زیر افتم، چنان‌که بدنم قطعه قطعه شود برایم محبوب‌تر است تا برای یکی از آنها کاری انجام دهم و یا بر فرش و زندگی یکی از آنان قدم بگذارم.<sup>۲</sup>

همین مواضع به حق امام کاظم علیه السلام بود که هارون الرشید لحظه‌ای از فکر ایشان بیرون نمی‌رفت. بدین سبب، به بهانه‌های مختلف فشارهای خود را علیه امام علیه السلام آغاز کرد و در نتیجه امام علیه السلام را در طول چهارده سال گرفتار زندان‌ها و سیاه‌چال‌های خود ساخت.

عصر هارون الرشید دوران رنج و محنت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و آن‌چنان عرصه را بر امام علیه السلام تنگ کرد که آن حضرت عمر خود را در بدترین و تاریک‌ترین زندان‌ها و سیاه‌چال‌ها سپری نمود.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۹.

علت آنکه حاکمان جور - به ویژه هارون الرشید - این محدودیت‌ها را برای امام کاظم علیه السلام به وجود آوردند روشن است؛ شواهد تاریخی زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد اینان حتی از سایه امامان معصوم علیهم السلام هراس داشتند. بدین روی، با طرح اتهام به امام، زمینه را فراهم کرده، سال‌ها ایشان را در زندان نگه داشتند.

در اینجا می‌توان به نقشه مرموزانه و خباثت‌آمیز یحیی برمکی برای حفظ وزارت خود و خاندانش، که از رشد جعفر بن محمد اشعث، استاد امین عباسی، به شدت واهمه داشت، نام برد. یحیی برمکی کار را به جایی رساند که هارون الرشید را علیه امام موسی بن جعفر علیه السلام تحریک کرد و موجب بازداشت طولانی مدت ایشان گردید.<sup>۱</sup>

### ۳. دستگیری و بازداشت امام علیه السلام

سعایت و تلاش فرومایگانی چون یحیی برمکی موجب شد هارون الرشید در سال ۱۷۹ ق<sup>۲</sup> در سفری که به مکه و مدینه داشت، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آید و با طرح اتهام علیه امام کاظم علیه السلام مبنی بر اینکه آن حضرت می‌خواهد میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله دست به جنگ و خون‌ریزی بزند، اعلام کند که او را دستگیر کرده، به زندان روانه خواهد کرد.<sup>۳</sup> به دنبال این سخن، دستور داد امام را دستگیر کرده، کشان کشان از مسجد بیرون

۱. مفید، الارشاد، ص ۲۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۲۱۳.

آوردند و شبانه نزد هارون بردند. وقتی چشم هارون به امام عَلَيْهِ السَّلَام افتاد، شروع به ناسزاها کرد و دستور داد تا دست‌های آن حضرت را بسته، سوار بر محمل کنند و برای اینکه مردم مدینه ندانند امام را به کجا می‌برند، دو محمل به سوی بغداد و بصره حرکت دهند. امام را راهی بصره کردند.<sup>۱</sup>

از سال ۱۷۹ ق، که هارون دستور داد امام را دستگیر کنند، تا سال ۱۸۳ ق، که ایشان به شهادت رسید، امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام در بغداد و بصره در زندان‌های هارون و زیر نظر عیسی بن جعفر<sup>۲</sup>، فضل بن ربیع<sup>۳</sup> و فضل بن یحیی<sup>۴</sup> قرار داد و به آنان دستور داد تا امام را به قتل برسانند، اما هیچ‌یک از آنها زیر بار این جنایت نرفتند.

هارون الرشید، که از کشتن امام توسط عیسی بن جعفر، فضل بن ربیع و فضل بن یحیی مایوس شد، سرانجام آن حضرت را به غلامی حلقه به گوش و انسانی ناپاک به نام «سندی بن شاهک» سپرد. او، که در انجام دستورات هارون کوتاهی نمی‌کرد، زندان را به شکنجه‌گاهی علیه امام درآورده بود. امام در این زندان، سختی‌های بسیاری کشید و فشارهای روحی و جسمی فراوانی متحمل شد و تا آخرین لحظات، از قید غل و زنجیر رهایی نیافت.

۱. حر عاملی، *الفصول المهمة*، ص ۲۲۱.

۲. مفید، *الارشاد*، ص ۲۸۱.

۳. همان.

۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۲۷.



۴. شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام

سرانجام، هارون الرشید برای رهایی از امام، به سندی بن شاهک دستور داد آن حضرت را به وسیله زهر به شهادت رساند. فرزند شاهک در پی فرمان هارون، مقداری زهر در غذای امام ریخت و به حضرت داد. برخی گفته‌اند: این زهر را در دانه‌هایی از خرما گذاشت و برای امام برد.<sup>۱</sup> حضرت چند دانه از آن را تناول کرد و دست کشید. سندی بن شاهک گفت: از این خرماها بیشتر میل کنید. حضرت فرمود: بس است؛ تو به خواسته‌ات رسیدی و به دستوری که به تو داده شد، عمل کردی.<sup>۲</sup> وی در پی مسموم کردن امام، هشتاد تن از بزرگان را به حضور امام<sup>۳</sup> آورد و به آنها گفت: «به این مرد (موسی بن جعفر علیه السلام) نگاه کنید؛ آیا به او آسیبی رسیده است؟ شما خود منزل و فرش و آسایش او را می‌بینید!» امام در پاسخ فرمود: «آنچه که گفته شد درست است؛ ولی ای مردم!

۱. مفید، الارشاد، ص ۲۸۲.

۲. حرّ عاملی، اثبات الوصیة، ص ۱۹۴.

بدانید که به من زهر خورانده شده است و چهره‌ام فردا سبز خواهد گشت و پس فردا از دنیا خواهم رفت».<sup>۱</sup>

سرانجام، آن حضرت در روز ۲۵ ماه رجب سال ۱۸۳ق، در اثر زهری که سندی بن شاهک به دستور هارون به امام داد، به دیدار خدا شتافت. جنازه آن حضرت را غریبانه از محل شهادت خود بیرون آوردند، روی جسر بغداد گذاشتند. اما در نهایت، با تلاش سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون‌الرشید، جنازه امام را تحویل دادند و در مقابر قریش به خاک سپردند.

محدث قمی از شیخ صدوق روایت کرده است: جنازه را به جایی آوردند که مجلس (مأموران و نوکران حاکم شهر) بود. چهار تن را واداشتند تا در شهر ندا دهند که هر که می‌خواهد موسی بن جعفر علیه السلام را ببیند، بیرون بیاید. در شهر غلغله شد. سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون، در کنار شط قصری داشت؛ چون صدای غوغای مردم را شنید از قصر بیرون آمد و غلامان خود را امر کرد تا مزدوران را دور کنند و خود عمامه از سر انداخت و گریبان چاک زد. پای برهنه، برای تشییع جنازه آن حضرت روان شد و حکم کرد که در پیشاپیش جنازه آن حضرت ندا کنند هر که می‌خواهد به طیب پسر طیب نظر کند به تشییع جنازه موسی بن جعفر علیه السلام بیاید.

تمام مردم بغداد جمع شدند و صدای شیون و فغان به آسمان رفت. چون جسم مطهر آن حضرت را به مقابر قریش آوردند، به حسب ظاهر،

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۷.

خود ایستاد و متوجه غسل و حنوط و کفن آن حضرت شد. کفنی را که برای خود تهیه کرده و تمام قرآن را بر آن نوشته بود، بر آن حضرت پوشانید و با عزت تمام آن جناب را در مقابر قریش دفن کردند.<sup>۱</sup>

در زیارت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به آن حضرت این گونه

می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ.

سلام بر تو، ای بنده شایسته خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْكَاطِمُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ حُجَّتَهُ...

سلام بر تو ای امام کاظم. سلام بر تو ای ولی خدا و حجت او...

الْمَعْدَبُ فِي قَعْرِ السُّجُونِ وَ ظُلْمِ الْمَطَائِرِ، ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلَقِ الْقَيْوُدِ وَ الْجَنَازَةِ الْمُنَادَى عَلَيْهَا بِذُلِّ الْإِسْتِخْفَافِ، وَ الْوَارِدِ عَلَى جَدِّهِ الْمُصْطَفَى وَ أَبِيهِ الْمُرْتَضَى وَ أُمِّهِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، بِإِزْثِ مَغْضُوبٍ وَ وِلَاءِ مَسْلُوبٍ وَ أَمْرِ مَغْلُوبٍ وَ دَمٍ مَطْلُوبٍ وَ سَمٍّ مَشْرُوبٍ<sup>۲</sup>

[سلام بر آنکه] در سیاه چالها، زندانها و سلولهای تاریک تحت

شکنجه و عذاب بود، تا ساق پایش از فشار حلقه‌های کند و

زنجیر خرد شد و صاحب جنازه مقدسی که جلویش با کمال خواری

جار می زدند [این امام راضیان است] و آنکه بر جدش مصطفی و

پدرش علی مرتضی و مادرش سرور زنان درآمد، درحالی که ارثش

به یغما رفته و حکومتش ربوده شده و مغلوب دشمنان گشته و

خواست دشمن، ریختن خونسش بود، با زهری که به او خورانیدند.

۱. قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶ و ۱۷.

## ۵. سیره و فضایل اخلاقی امام کاظم علیه السلام

پیشوایان معصوم علیهم السلام مظهر کامل فضایل و مکارم اخلاقی بودند. همه آنان در یک مکتب تربیتی پرورش یافته و از یک منبع الهام گرفته‌اند. بنابراین فضایی که برای هر یک از آنان گفته می‌شود دربارهٔ بقیه‌شان نیز صادق است. ولی تفاوت ویژگی‌های هر دوره از زندگی و شرایط اجتماعی و آمادگی‌های فکری جامعه، موجب تجلی شدن برخی فضایل و مناقب خاص برای هر یک از آنان گردیده که در دوران‌های دیگر، زمینه و اقتضای ظهور آن نبوده است.

مکارم اخلاقی و ویژگی‌های روحی پیشوای هفتم علیه السلام چنان چشمگیر بود که نه تنها دوستان، بلکه سرسخت‌ترین دشمنان آن حضرت نیز بدان معترف بودند و خود را در برابر آن همه عظمت، حقیر می‌دانستند. اینک به فرازهایی از سیره و فضایل برجسته آن حضرت اشاره می‌کنیم:

### الف) عبادت

محدثان بر این سخن اتفاق دارند که امام موسی کاظم علیه السلام در عبادت، یگانه عصر خود بود. شاید شبی در عمرش نبود که سر بر بالین آسایش بگذارد و در رختخواب بخوابد. بر اثر کثرت عبادت به «عبد صالح» ملقب شد. مردم مدینه او را «زین المتهجدین» (زینت‌بخش شب‌زنده‌داران) می‌گفتند. ابن شهر آشوب از یونانی نقل می‌کند:

موسی بن جعفر علیه السلام متجاوز از ده سال، هر روز پس از طلوع آفتاب

تا هنگام ظهر در سجده بود. قرآن را با آهنگی زیبا تلاوت می کرد و در هنگام تلاوت آن، محزون می شد و شنوندگان نیز از آهنگ تلاوت او به گریه می افتادند. از خوف خدا اشک می ریخت؛ چندان که محاسن شریفش از اشک دیدگان تر می شد.<sup>۱</sup>

هنگامی که به دستور هارون به زندان افتاد، همواره چنین دعا می کرد: بار خدایا، مدت ها بود از تو جای خلوتی می خواستم که با فراغت تو را عبادت کنم. اینک که خواسته ام را برآورده ای تو را سپاسگزارم.<sup>۲</sup>

هنگام دعا و مناجات، مکرر می گفت: «اللهم انی اسألك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب»<sup>۳</sup> «پروردگار، از تو آسایش هنگام مرگ و عفو هنگام حساب را مسئلت دارم».

### ب) جود و سخاوت

موسی بن جعفر علیه السلام سخی ترین شخصیت اسلام در عصر خود بود. آنقدر به دیگران انفاق می کرد که موجب حیرت مردم می شد. ابن صباغ مالکی می نویسد:

موسی کاظم علیه السلام عابدترین، داناترین، بخشنده ترین و بزرگ منش ترین شخصیت زمان خویش بود. او از بینوایان مدینه تفقد می کرد و پول و دیگر نیازمندی های ضروری را به خانه هایشان می برد،

۱. کراچی، حلیة الأبرار، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. همان.

۳. همان.

بدون آنکه آنان متوجه شوند که از کجا رسیده است، مگر پس از رحلت آن حضرت.<sup>۱</sup>

روزی امام هفتم علیه السلام با برخی فرزندان و اطرافیان خود عازم مزرعه‌اش در خارج مدینه شد. پیش از رسیدن به مقصد، بین راه برای استراحت توقف کرد. در این فرصت، غلامی زنگی مقداری حلوا برای امام علیه السلام آورد. حضرت هدیه او را پذیرفت. غلام چون دید هوا سرد است و امام علیه السلام و همراهان برای گرم کردن خود نیاز به هیزم دارند، دوباره با بسته‌ای هیزم، که روی سر گذاشته بود، بازگشت و عرض کرد: سرور من! این هیزم‌ها را نیز برای شما هدیه آورده‌ام. امام علیه السلام این هدیه او را نیز پذیرفت. سپس اسم آن غلام و مولایش و نشانی آنها را پرسید. پس از مراجعت از مزرعه در اولین فرصت، با ارباب غلام ملاقات کرد و پس از گفت‌وگو، غلام را با مزرعه‌ای که در آنجا کار می‌کرد از مولایش خرید. سپس غلام را آزاد کرد و مزرعه را نیز به او بخشید.<sup>۲</sup>

### ج) گره‌گشایی از کار دیگران

پیشوای هفتم علیه السلام با همه مردم به مهربانی رفتار می‌کرد و در تأمین حوایج و مشکلات آنان سعی و کوشش فراوان داشت. هیچ‌کس به سوی خانه آن حضرت روی نمی‌آورد، مگر آنکه خوشحال و راضی برمی‌گشت. علی بن طاهر صوری از یکی از اهالی ری نقل می‌کند که می‌گفت:

۱. مفید، الارشاد، ص ۳۰۰؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۱۸؛ حرّ عاملی، الفصول

المهمه، ص ۲۳۷.

۲. امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷.

یکی از نویسندگان یحیی بن خالد به حکومت ری منصوب شد. من مقداری مالیات بدهکار بودم و می‌ترسیدم که اگر آن را از من مطالبه کند تهیدست شوم. عده‌ای گفتند: او طرفدار مذهب اهل بیت علیهم السلام است، ولی من همچنان از رفتن پیش او بیمناک بودم. سرانجام، تصمیم گرفتم به مکه بروم و مولایم موسی بن جعفر علیه السلام را در جریان بگذارم. پس از اینکه خدمت امام علیه السلام رسیدم، آن حضرت نامه‌ای بدین مضمون به والی ری نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. بدان که زیر عرش خداوند سایه‌ای است که از آن بهره‌ای نمی‌گیرد، مگر کسی که به برادرش نیکی کند، یا او را از غم و اندوهی رهایی بخشد و یا او را خوشحال سازد. حامل نامه برادر توست. و السلام.<sup>۱</sup>

پس از بازگشت به نزد والی رفتم و گفتم: فرستاده امام «صابر»

هستم.<sup>۲</sup>

والی با پای برهنه تا در خانه آمد و مرا در بغل گرفت و بوسید و از حال امام علیه السلام پرسید و پس از مشاهده دستخط امام علیه السلام بخشی از اموال خود را به من داد. آنگاه دفتر مالیات را خواست و روی اسم من قلم کشید و نسبت به بدهی‌هایم قبض رسید داد...<sup>۳</sup>

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم : اعلم، انّ الله تحت عرشه ظلاً لایسکنه الا من اسدى الی اخیه معروفاً او نفّس عنه کربة او ادخل علی قلبه سروراً، و هذا اخوک و السلام.» (مجلسی، بحارالانوار،

ج ۴۸، ص ۱۷۴)

۲. از القاب امام هفتم علیه السلام است.

۳. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۴.

## (د) کار و کوشش

کار و تلاش در زندگی و روزی خوردن از دسترنج خود از سیره معصومان علیهم السلام بود. حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش نقل می‌کند:

موسی بن جعفر علیه السلام را در مزرعه‌اش، درحالی که از شدت گرما و تلاش، عرق پاهای مبارکش را فراگرفته بود، ملاقات کردم. گفتم: فدایت شوم! مردان (کارگزاران) کجا هستند؟ فرمود: بزرگوارتر از من و پدرم با دست خودشان در روی زمین کار کرده‌اند. عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و تمامی پدران... کشاورزی از کارهای پیامبران و فرستادگان الهی و جانشینان آنان و نیکوکاران است.<sup>۱</sup>

## ۶. ثواب زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام

الف) زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام؛ زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ الرَّضَا علیه السلام: مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيكَ قَالَ: فَقَالَ: ... فِيهِ مِنْ  
 الْفَضْلِ كَفَضْلِ مَنْ زَارَ وَالِدَهُ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛<sup>۲</sup>

از ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: پاداش کسی که  
 قبر پدرت را زیارت کند چیست؟  
 فرمود: پاداش آن همانند پاداش کسی است که پدرش را زیارت  
 کند؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۵.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۹۹.



ب) زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام همانند زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام  
 مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَعْدَادَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - إِلَّا أَنْ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
 عَلَيْهِمَا فَضْلَهُمَا<sup>۱</sup>

کسی که قبر پدرم را در بغداد زیارت کند همانند کسی است که  
 قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کرده باشد، جز  
 اینکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام فضیلت خاص  
 خودشان است.

ج) زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام همانند زیارت امام حسین علیه السلام  
 قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام: مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام؟ قَالَ: لَهُ مِثْلُ مَا لِمَنْ زَارَ  
 قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.<sup>۲</sup>

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پاداش کسی که قبر ابوالحسن موسی  
 بن جعفر علیه السلام را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود: پاداش کسی  
 را دارد که قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کند.

## ۷. کلمات قصار امام موسی کاظم علیه السلام

الف) ارتباط اموات با زندگان

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَيِّتِ  
 يَزُورُ أَهْلَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ فِي كَمْ يَزُورُ؟ قَالَ: فِي الْجُمُعَةِ<sup>۳</sup> وَ فِي الشَّهْرِ

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۴.

۲. صدوق، ثواب الأعمال، ص ۹۸.

۳. آرید بالجمعة الأسبوع، لا اليوم المخصوص بقريئة معطوفيه. (فی)

و فِي السَّنَةِ عَلَى قَدَرٍ مَنَزَلَتِهِ. فَقُلْتُ: فِي أَيِّ صُورَةٍ يَأْتِيهِمْ؟ قَالَ: فِي صُورَةِ طَائِرٍ لَطِيفٍ يَسْقُطُ عَلَى جُدْرِهِمْ وَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ؛ فَإِنْ رَأَاهُمْ بِحَيْرٍ فَرِحَ، وَإِنْ رَأَاهُمْ بِشَرٍّ وَحَاجَةٍ حَزَنَ وَاعْتَمَ.<sup>۱</sup>

اسحاق بن عمار از امام ابو الحسن اول (یعنی امام کاظم علیه السلام) روایت می کند که از حضرت سؤال کردم آیا مرده از خانواده خود هم دیدار می کند؟ حضرت فرمود: بله. عرض کردم: هر چند وقت یکبار دیدار می کند؟ فرمود: در هر هفته و در هر ماه و در هر سال، به اندازه قدر و منزلتش (نزد پروردگار). عرض کردم: به چه صورتی نزد آنها می آید؟ فرمود: به صورت پرنده ای لطیف بر دیوارهای آنان می نشیند و بر آنها اشراف پیدا می کند. اگر خانواده اش را در مسیر خیر ببیند خوشحال می شود، و اگر آنان را در مسیر شر ببیند محزون و غمگین می شود.

(ب) جایگاه فقرا و نیکان شیعه

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ فُقَرَاءَ شِيعَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورَنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا؛<sup>۲</sup>

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسی که توانایی صله و احسان به ما را ندارد به شیعیان فقیر ما صله و احسان کند، و کسی که توانایی زیارت قبور ما را ندارد قبور برادران نیک ما را زیارت کند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۰.

## ج) انتخاب شدگان الهی

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةً: اخْتَارَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَمَلَكَ الْمَوْتِ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَرْبَعَةً لِلسَّيْفِ: إِبْرَاهِيمَ وَدَاوُدَ وَمُوسَى وَأَنَا، وَاخْتَارَ مِنَ النَّبِيِّاتِ أَرْبَعَةً: فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» وَاخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» فَالتَّيْنُ الْمُدِينَةُ وَ الزَّيْتُونُ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ وَ طُورُ سَيْنِينَ الْكُوفَةُ وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ مَكَّةُ وَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ... وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ أَرْبَعَةً: يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيحِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يَوْمَ النَّحْرِ.<sup>۱</sup>

موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهارتا انتخاب کرد. از فرشتگان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل را برگزید. از میان انبیا چهار پیامبر را برای جهاد با شمشیر انتخاب کرد: ابراهیم علیه السلام، داود علیه السلام، موسی علیه السلام و مرا (پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله)؛ و از خاندانها چهار خاندان را برگزید: در قرآن فرمود: «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برتری داد»؛ و از شهرها چهار شهر را برگزید و در قرآن فرمود: «قسم به تین و زیتون و کوه سینین و این شهر ایمن». مراد از «تین» شهر

مدینه است و از «زیتون» بیت المقدس و از «طور سینین» کوفه و این شهر ایمن (هذا البلد الامین) هم مکه است؛ و از زنان چهار زن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه؛ و از روزها چهار روز برگزید: روز جمعه، روز ترویه، روز عرفه و روز عید قربان را.

#### (د) دوری از رذایل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ فِي مَعْصِيَةِ نَهَاكَ عَنْهَا! وَإِيَّاكَ أَنْ يَفْقِدَكَ اللَّهُ عِنْدَ طَاعَةٍ أَمَرَكَ بِهَا! وَعَلَيْكَ بِالْحِدِّ وَلَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ! وَإِيَّاكَ وَالْمَزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخْفُ مُرُوتَكَ! وَإِيَّاكَ وَالضَّحَرَ وَالْكَسَلَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام به بعضی از فرزندان فرمود: فرزندانم، بر حذر باش از اینکه خداوند تو را در معصیتی ببیند که تو را از آن نهی کرده است! و بترس از اینکه تو را در اطاعتش نبیند که تو را به آن امر کرده است! بر تو باد بر تلاش و کوشش، و خود را در عبادت و اطاعت خداوند مقصر بشمار؛ زیرا خداوند آن گونه که شایسته اوست، عبادت نمی شود! از مزاح (بیجا) پرهیز؛ زیرا نور ایمان را می برد و شخصیت تو را کوچک می کند! پرهیز از دلخوری و کسالت؛ زیرا این دو مانع بهره مندی تو از دنیا و آخرت می شوند.

## ه) تقسیم ساعات زندگی

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةً لِمَنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمَعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَحْتَلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهِذِهِ السَّاعَةَ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ. لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ يَجْرِضُ. اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَتِلْمُ الْمُرُوءَةَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِيهِ، وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ؛ فَإِنَّهُ رُويَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ! <sup>۱</sup>

بکوشید تا ساعات زندگی شما چهار بخش باشد: بخشی برای مناجات با خدا و بخشی برای کسب روزی و بخشی دیگر برای همنشینی با برادران و افراد قابل اطمینان که عیوب شما را بنمایانند و در باطن برای شما خالص شوند و بخشی را هم برای لذت‌های حلال قرار دهید. با استفاده از فرصت لذت‌های حلال برای سه بخش دیگر زندگی توانا می‌شوید. نزد خود حدیث نفس به فقر و نداری و طول عمر نکنید؛ زیرا کسی که خود را فقیر بشمارد گرفتار بخل می‌شود و کسی که به طول عمر حدیث نفس کند حریص می‌گردد. برای خودتان بهره‌ای از لذت‌های دنیا و عطایای حلال آن، که میل دارید، قرار دهید، به گونه‌ای که مروت شما را پامال نکند و به

اسراف منجر نشود. به وسیله بهره‌گیری از لذت‌های حلال بر انجام امور دین کمک بگیرید. هرآینه روایت شده است: از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر دینش ترک کند و یا دنیایش را برای دینش ترک نماید.

### و) ارزش علم و عالم

قَالَ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تِمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ. وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا؛<sup>۱</sup>

امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: در دین خدا عالم شوید؛ زیرا احکام و معارف دین کلید بصیرت و تیزبینی و تمام عبادت است و سبب صعود به جایگاه‌های بلندمرتبه و مقام‌های زیبای در دین و دنیا می‌شود. برتری فقیه بر عابد، مانند برتری خورشید بر سایر ستارگان است. کسی که در دینش آموزش نبیند خداوند از عمل او راضی نمی‌شود.

### ۸. کرامات امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ

#### الف) نماز بر بانو شیطه

شیعیان نیشابور در زمان امامت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع شدند و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری، معروف به «ابوجعفر خراسانی»

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۰.

را انتخاب کردند تا به مدینه برود و سؤالات شرعی شیعیان آن شهر را خدمت امام علیه السلام مطرح کند و پاسخ بگیرد و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن سامان را خدمت امام هفتم علیه السلام تقدیم کند. آنها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم، مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مُهر و موم شده که در آن هفتاد ورق، که در هر یک مسئله‌ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: هرگاه خدمت امام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم کن و روز بعد آنها را بازپس گیر. اگر دیدی که مُهر و موم دفتر شکسته نشده، خودت مُهر آنها را بشکن و بین که آیا امام بدون شکستن مُهر و موم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آنها را بدون شکستن مُهر و موم دفتر داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و شایسته دریافت اموال است، وگرنه اموال را به ما برگردان.<sup>۱</sup>

هنگام حرکت نماینده نیشابوریان، محمد بن علی نیشابوری، بانوی بزرگواری به نام «شطیطه»، که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، نزد وی آمده و مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت: ای اباجعفر، در مال من، از حق امام، این مقدار تعلق گرفته است. این را خدمت امام برسان.

محمد بن علی نیشابوری به او گفت: من خجالت می‌کشم که این وجه ناقابل را خدمت امام بدهم.

---

۱. شیعیان خراسان با این آزمون می‌خواستند امام حقیقی را بشناسند و فریب مدعیان دروغین امامت را نخورند.

شیطه گفت: خداوند از حق خجالت نمی‌کشد. (منظور آنکه حقوق امام را، اگرچه اندک باشد باید پرداخت.) آنچه بر ذمه من است، همین است. می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که چیزی از حق امام در گردن من نباشد.

نماینده نیشابوریان وجه اندک شیطه را گرفت و آن را علامت‌گذاری کرد<sup>۱</sup> و درون یکی از کیسه‌ها انداخت و به مدینه رفت. در آنجا او را به عبدالله افطح (پسر امام صادق علیه السلام و مدعی امامت پس از وی) به عنوان امام شیعیان راهنمایی کردند اما پس از امتحان عبدالله افطح دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد. ناامید شد و از خانه او بیرون آمد. در این هنگام کودکی او را به خانه کاظم علیه السلام هدایت کرد. تا چشم حضرت به او افتاد، فرمود:

ای اباجعفر! چرا ناامید هستی... به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم، آنها را نزد من بیاور. درهم شیطه را، که وزنش یک درهم و دو دانق است، بیاور.

علی بن محمد نیشابوری می‌گوید: از سخنان و نشانه‌های درست امام حیران شدم و فرمان ایشان را انجام دادم. امام کاظم علیه السلام فرمود: «یک درهم و پارچه شیطه را بده» (و به کیسه‌ای که سکه درون آن بود اشاره کرد و آن را گرفت و مابقی اموال را برگرداند) و رو به من کرد و

۱. از آنجا که پول رایج آن زمان از جنس طلا و نقره و وزن آنها متفاوت بود. برای اینکه پول هرکس مشخص باشد که از چه وزنی برخوردار است و مقدار خالصی آن چقدر است، پول شیطه را علامت‌گذاری کرد تا با پول دیگران اشتباه نشود.



فرمود: «ان الله لا يستحيى من الحق.» ای اباجعفر! سلام مرا به شیطیه برسان و این کیسه پول را، که چهل درهم در آن است و همچنین این قطعه پارچه را، که قطعه‌ای از کفن من است به او بده و بگو: «آن را کفن خود قرار دهد که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آن را رشته است.» ضمناً به شیطیه بگو:

از هنگام وصول پول و پارچه کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی. ۱۶ درهم از ۴۰ درهم هدایی را برای خود خرج کن و ۲۴ درهم آن را برای صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه‌دار» و به او بگو: «من بر جنازه او نماز خواهم گزارد. سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: «این اموال را به صاحبانشان برگردان و مَهر سؤالات را بگشای و بین آیا جواب سؤالات را پیش از دیدن آنها داده‌ایم یا خیر؟» محمدبن علی نیشابوری می‌گوید: به مَهرها نگاه کردم، آنها را دست نخورده دیدم و بعد از شکستن مَهر و موم، دیدم پاسخ سؤالات داده شده است.

هنگامی که نماینده نیشابوریان به خراسان بازگشت با تعجب دید کسانی که امام اموالشان را نپذیرفته به مذهب «فَطْحِيَّه» وارد شده‌اند، اما شیطیه همچنان بر مذهب حق خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسه پول و پارچه کفن را به وی تقدیم کرد و همان گونه که امام فرموده بود، پس از نوزده روز از دنیا رفت. چون شیطیه درگذشت، هنگام دفن او دیدم سواری وارد شد. امام را شناختم. حضرت بر پیکر او نماز گزارد و از دیده‌ها ناپدید شد.<sup>۱</sup>

۱. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ج ۳، ص ۴۰۹.

### ب) نجات علی بن یقطین

علی بن یقطین از علاقه‌مندان به امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. امام به او فرمود: به دربار هارون نفوذ کن و به شیعیان ما کمک کن، ما هم جان تو را نجات می‌دهیم. در یکی از مناسبت‌ها هارون الرشید قبای ابریشمی سیاهی را- که از لباس‌های پادشاهان بود و با طلا مزین شده بود- به عنوان خلعت به علی بن یقطین داد. او هم آن را با پول زیادی، خدمت امام کاظم علیه السلام فرستاد. امام قبا را برگرداند و فرمود: آن را نگه‌دار که به آن محتاج می‌شوی.

بعد از مدتی، علی بن یقطین یکی از خواص خود را بر کنار کرد. و او چون علاقه علی بن یقطین را به امام کاظم علیه السلام می‌دانست، پیش هارون رفت و از او سعایت کرد و گفت: علی بن یقطین قائل به امامت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) است و خلعت تو را به او بخشیده است! هارون خشمگین شد و گفت: باید این را معلوم کنم. علی بن یقطین را احضار کرد و گفت: با قبایی که به تو دادم چه کردی؟

علی بن یقطین گفت: آن قبای ابریشمی نزد من است؛ آن را در صندوق گذاشته‌ام.

هارون گفت: آن را بیاور. علی بن یقطین به یکی از غلامانش دستور داد: این انگشترم را بگیر و به خانه‌ام برو و فلان صندوق را، که در فلان اتاق است، به اینجا بیاور. غلام رفت و صندوق را آورد و باز کرد. وقتی

هارون قبا را دید، خشمش فرونشست و جایزه دیگری به او داد و آن سخن چین را آنقدر زد تا مرد.<sup>۱</sup>

### ج) نفوذ سخن امام کاظم علیه السلام

روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام به یکی از دوستان خود، به نام صفوان بن مهران جمّال، که شتران خود را به هارون الرشید کرایه می‌داد، فرمود: «ای صفوان، همه کارهایت خوب است، جز یک کار». عرض کرد: فدایت شوم! آن چیست؟ حضرت فرمود: «کرایه دادن شتران به این مرد»؛ (یعنی هارون الرشید) عرض کرد: به خدا سوگند! من شترانم را برای فساد و لهو و لعب و شادی و دلخوشی و صید و شکار به هارون کرایه نداده‌ام، بلکه برای سفر به مکه در اختیار او گذاشته‌ام و هرگز خودم همراه شترانم نیستم، بلکه غلامان خود را همراهشان می‌فرستم. فرمود: «صفوان! آیا کرایه می‌گیری یا نه؟» عرض کرد: آری. فرمود: «آیا دوست داری اینان سالم برگردند تا کرایه تو را بدهند؟» عرض کرد: آری. فرمود: «هر که بقای آنها را دوست داشته باشد، از آنها خواهد بود، و هر که از آنها باشد به جهنم خواهد رفت.» صفوان می‌گوید: پس از این گفت‌وگو تمام شترانم را فروختم.

وقتی این خبر به گوش هارون رسید، صفوان را طلبید و گفت: ای صفوان! به من خبر رسیده که شتران را فروخته‌ای؟ گفتم: آری. گفت: چرا؟ جواب داد: «سن من بالا رفته و غلامانم قدرت اداره چنین کاری را

۱. بحرانی، مدینه المعجز، ج ۶، ص ۲۰۲.

ندارند. هارون گفت: هیهات! هیهات! من می دانم که چه کسی به تو چنین دستوری داده است. هیچ کس نیست جز ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) که به تو چنین دستوری داده باشد. گفتم: مرا با ابوالحسن چه کار است؟» گفت: این سخن را کنار بگذار. به خدا سوگند، اگر نه این بود که با ما دوست هستی، حتماً تو را می کشتم.<sup>۱</sup>

---

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۳۶؛ کشی، رجال کشی، ج ۲، ص ۷۴۰.

## فصل سوم: امام جواد الائمه علیه السلام

### ۱. ولادت امام جواد علیه السلام

حضرت جواد علیه السلام در هفدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ ق متولد شد. بعضی هم گفته‌اند: تولد ایشان در شب جمعه نیمه این ماه واقع شده است. ابن عیاش می‌گوید:

ولادت حضرت جواد علیه السلام در روز جمعه، نیمه ماه رجب بود و در ذی‌القعدة سال ۲۲۰ ق در بغداد مسموم و به شهادت رسید. مدت امامت ایشان هفده سال بود و زمان او مصادف بود با مأمون و معتصم و در اوایل خلافت معتصم شهید شد.<sup>۱</sup>

عباد بن اسماعیل گفت: ما خدمت حضرت رضا علیه السلام در منا بودیم. فرزندش ابوجعفر را آوردند. عرض کردیم: این مولود مبارکی است. فرمود: آری، «هذا المولود الذي لم يولد في الاسلام اعظم بركة منه»؛<sup>۲</sup> «این

---

۱. عطاردی قوچانی، زندگانی چهارده معصوم (ترجمه إعلام الوری)، ص ۴۶۰.

۲. خسروی، زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیهم السلام (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار)، ص ۱۸.

فرزندی است که در اسلام با برکت‌تر از او متولد نشده است».

آن حضرت در سن هشت یا نه سالگی بعد از شهادت پدرش امام رضا علیه السلام به امامت رسید. تا مدت هشت سال پس از شهادت پدر بزرگوار خود، در مدینه سکونت داشت و مردم از فیض وجود آن حضرت استفاده می‌کردند و مجالس پرسش و پاسخ ترتیب می‌داد. چنان‌که نقل شده است، در یک مجلس، سی‌هزار مسئله از ایشان سؤال کردند و ایشان همه را به آسانی پاسخ گفت، درحالی‌که تنها نه سال داشت.<sup>۱</sup>

## ۲. دعوت به بغداد

پس از شهادت امام رضا علیه السلام و آمدن مأمون به بغداد، خاندان عباسی باز هم او را به سبب اعطای مقام ولایت‌عهدی به امام رضا علیه السلام سرزنش می‌کردند. مأمون در توجیه عمل خود، فضایل امام رضا علیه السلام را برای آنان بازگو کرد و گفت: «این خاندان، علم و حکمت را از پدران خویش به میراث برده‌اند و در کرامت و اخلاق والا بی‌مانند هستند». اما عباسیان زیر بار نرفتند و بنی‌فاطمه را دشمن درجه اول خود می‌دانستند و از راه نیرنگ و فریب می‌خواستند حکومت را از چنگ مأمون درآورند و از آن خویش سازند.

از سوی دیگر، موجی از نارضایتی عمومی به سبب کشته شدن امام رضا علیه السلام جهان اسلام را فراگرفته بود. مأمون برای سرپوش نهادن بر جنایت خود و برای دلجویی از مردم و برای مقابله با نیرنگ بنی‌عباس،

۱. جزائری، قصص الأنبياء، ص ۸۲۳.

تصمیم گرفت فرستاده‌ای به مدینه گسیل داشته، امام جواد ابن الرضا علیه السلام را به بغداد فراخواند. این امر در سال ۲۱۱ ق و در زمانی رخ داد که امام جواد علیه السلام شانزده سال داشت.<sup>۱</sup>

مأمون قصد داشت دختر خود، ام‌الفضل، را به همسری امام درآورد و از این راه استفاده‌های چندجانبه ببرد:

- بودن ام‌الفضل در خانه امام جواد علیه السلام می‌توانست به مأمون کمک کند تا وی کاملاً امام را تحت نظر داشته باشد و از امور داخلی ایشان باخبر شود.

- با این ازدواج، امام علیه السلام را با زندگی پرزرق و برق آشنا کند و او را به عیش و نوش و خوش‌گذرانی مشغول سازد تا بتواند از ارزش معنوی امام در انظار مردم بکاهد.

- مأمون می‌پنداشت اگر دخترش صاحب فرزندی شود به مقام امامت می‌رسد.

عباسیان، که از تدابیر مأمون آگاهی نداشتند، او را به شدت آماج اعتراض‌های خود قرار دادند و گفتند: ما بیم داریم سلطنت عباسی از دست برود و به خاندان علوی منتقل شود. اما مأمون، که نیت خویش را مخفی می‌کرد، به آنان گفت: اگر شما درباره خاندان ابوطالب انصاف را رعایت می‌کردید آنها از شما سزاوارتر بودند. من به این علت ابن‌الرضا را برای دامادی خود برگزیدم که با وجود سن و سال اندک، بر تمام اهل فضل، از نظر علم و دانش برتری دارد.

مأمون در یک مجلس رسمی، که عده زیادی از علما و درباریان حضور داشتند، دختر خود ام‌الفضل را به عقد امام درآورد. بعد از گذشت چند سال، که دختر مأمون صاحب فرزندی نشد، مأمون به امام جواد علیه السلام اذن داد که به مدینه بازگردد. امام جواد علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد تا به هدایت شیعه پرداخته، امور شیعیان را از نزدیک سامان دهد.

در سال ۲۱۸ ق مأمون برای فرونشاندن درگیری‌های مرزی بین سرزمین اسلام و روم، خود شخصاً به آن منطقه رفت و پس از پیروزی در جنگ در قریه‌ای از نواحی ترکیه امروزی بیمار شد و به برادر خود معتصم عباسی وصیت کرد و چشم از جهان فرو بست.

معتصم، که مردی جبار و خودرأی بود و بیم داشت که مبادا از ناحیه امام خطری متوجه حکومتش شود، در سال ۲۲۰ ق امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد فراخواند تا او را تحت مراقبت و نظارت قرار دهد.<sup>۱</sup>

### ۳. شهادت امام جواد علیه السلام



۱. عطاردی قوچانی، زندگانی چهارده معصوم (ترجمه إعلام الوری)، ص ۴۶۹.



عیاشی از ابن ابی داود، قاضی مشهور بغداد، نقل کرده است: معتصم به ظاهر مجلسی ترتیب داد که دزدی را در حضور او محاکمه می‌کردند. معتصم همه فقهای بغداد را به حضور طلبید و از امام جواد علیه السلام نیز خواست تا در آن مجلس حاضر شود. آن‌گاه از هر یک از فقها درباره حدّ دزد پرسید. ابن ابی داود گفت: دست دزد را باید از بند دست قطع کرد. او برای شاهد سخنش، آیه وضو را ذکر کرد.

عده‌ای از فقها با او هم عقیده شده و جمعی دیگر با استناد به همین آیه گفتند: دست دزد را باید از آرنج قطع کرد.

در این لحظه معتصم رو به جانب امام جواد علیه السلام کرد و پرسید: ای ابوجعفر، نظر شما چیست؟ امام فرمود: «حاضران حکم خود را گفتند». معتصم گفت: من با حکم آنها کاری ندارم؛ می‌خواهم نظر شما را بدانم. امام علیه السلام فرمود: «مرا معذور بدار.» وقتی معتصم امام را به خدای تعالی سوگند داد، امام جواد علیه السلام فرمود:

«حال که مرا سوگند دادی، باید بگویم، سایران در تعیین کیفر دزد خطا کردند. باید مفصل انتهای انگشتان دزد قطع شود و کف دست باقی بماند؛ چون هفت محل سجده از آن خداست و نباید آن مواضع آسیب ببیند؛ «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»؛ «سجده‌گاه‌ها از آن خداست».

معتصم از پاسخ امام در شگفت شد و فرمان داد: فقط انگشتان دزد را قطع کنند. در این هنگام ابن ابی داود، قاضی القضاة بغداد، بسیار ناراحت شد و پس از سه روز به نزد معتصم رفت و به او گفت: وقتی شما در

مجلس خود، تمام فقها را جمع کردید و در حضور آنها نظر هیچ‌یک را نپذیرفتید و تنها سخن مردی را قبول کردید که نیمی از امت به برتری و پیشوایی او اعتقاد دارند و او را برای خلافت شایسته می‌دانند، این عمل شما تأییدی بر گفتار آنهاست و عمل پسندیده‌ای نبود.

در این هنگام معتمد متنبه شد و گفت: خدا تو را پاداش دهد که مرا به خوبی نصیحت کردی!

بعد از این گفت‌وگو، او در صدد قتل امام بر آمد و به ام‌الفضل پیشنهاد کرد که حضرت جواد علیه السلام را مسموم کند. ام‌الفضل قبول کرد و سمی را در انگور رازقی جای داد و در مقابل امام گذاشت. همین که حضرت جواد علیه السلام از آن انگور میل کرد، ام‌الفضل شروع به گریه نمود. امام فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ خدا تو را گرفتار دردی کند که خوب شدنی نباشد و به بلایی گرفتار شوی که پوشیدنی نباشد!

حضرت جواد در سال ۲۲۰ ق، روز سه‌شنبه پنجم ذی‌حجه (و به نقلی روز آخر ماه ذی‌قعدة) به شهادت رسید در حالی که ۲۴ سال و چند ماه بیشتر از عمر شریفش نمی‌گذشت.<sup>۱</sup>

#### ۴. سیره و فضایل امام جواد علیه السلام

##### الف) اعجاز علمی

با آنکه امام جواد علیه السلام در امر امامت بی‌رقیب بود و امام رضا علیه السلام هم به جانشینی فرزندش امام جواد علیه السلام تصریح کرده و کوشیده بود استبعاد و

۱. خسروی، زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیهم السلام (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار)، ص ۱۶.

شگفتی شیعیان را نسبت به امامت جواد الائمه علیه السلام از طریق تمسک به آیات اعطای نبوت به حضرت عیسی علیه السلام در خردسالی برطرف و زمینه باور شیعیان را به امامت ایشان فراهم کند، با این همه پس از شهادت حضرت ثامن الحجج علیه السلام جمعی از بزرگان شیعه در بغداد گرد هم آمدند و درباره امامت حضرت جواد علیه السلام به مشورت پرداختند. این گردهمایی نشان می‌داد که پذیرش امامت امام محمدتقی علیه السلام در سن ۷ یا ۸ سالگی، برای برخی از شیعیان دشوار بوده است.

در نتیجه همین شک و تردیدها بود که گروهی به «واقفیه» گرویدند و علمای شیعه برای پرس و جو از امام جواد علیه السلام به مدینه رفتند.

علی بن ابراهیم، از پدرش نقل می‌کند که گفت: گروهی از شیعیان از شهرهای دور آمدند و از امام جواد علیه السلام اجازه تشرّف گرفتند و خدمت آن حضرت رسیدند و در یک مجلس صدها مسئله از ایشان پرسیدند. حضرت جواد علیه السلام به آنها جواب گفت، در حالی که آن زمان ۱۰ ساله بود. پس از این پرسش و پاسخها بود که شیعیان متحیر به اطمینان قلبی و به این باور رسیدند که امام آنها کسی نیست، جز جواد الائمه علیه السلام.<sup>۱</sup>

### ب) سخاوت و بخشش

نام «جواد» یادآور جود و بخشش و احسان پروردگار متعال است و از صفات و نام‌های خداوند بوده که در وجود مقدس حضرت امام محمدتقی علیه السلام تجسم یافته است و کرامت و احسان پدران

بزرگوارش را در اذهان زنده می‌کند. مهم‌ترین خصوصیت اخلاقی امام نهم علیه السلام، که به همین نام نیز مشهور گشته، لقب «جواد» است و حکایت از آن دارد که آن حضرت، اهل بخشش و به سخاوت مشهور بود. امام رضا علیه السلام با توجه به ویژگی‌های فرزند گرامی‌شان درباره ایشان می‌فرماید: این مولودی است که با برکت‌تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است.<sup>۱</sup> همچنین در بیان این برکت و بزرگواری امام جواد علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید: «الصادق و الصابر و الفاضل و قرّة اعین المؤمنین و غیظ الملحدین»؛<sup>۲</sup> «او راستگو، بردبار، با فضیلت، نور چشم مؤمنان و مایه خشم کافران است».

### ج) کمک به درماندگان

اباصلت می‌گوید: پس از دفن حضرت رضا علیه السلام، به دستور مأمون یک سال زندانی شدم. پس از یک سال از تنگی زندان و شب‌نخوابی به ستوه آمدم. دعا کردم و برای رهایی از زندان به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم متوسّل شدم. از خداوند خواستم به برکت آنها در کار من گشایشی انجام دهد. هنوز دعایم به آخر نرسیده بود که حضرت ابو جعفر علیه السلام، نجات‌بخش گرفتاران عالم، وارد زندان شد و فرمود: ای اباصلت، از تنگنای زندان بی‌تاب شده‌ای. عرض کردم: به خدا سوگند. سخت بی‌تابم! فرمود: برخیز. دستی به زنجیرها زد و غل و زنجیرها از دست و پای

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳.

۲. بحرانی اصفهانی، مستدرک عوالم العلوم، ج ۳۲، ص ۷۲.

من بر زمین افتاد. سپس دست مرا گرفت و از کنار نگهبانان زندان عبور داد. نگهبانان درحالی که مرا نظاره می کردند، توان سخن گفتن با مرا نداشتند و از زندان خارج شدم. سپس حضرت فرمود: برو در امان خدا که هرگز، نه دست مأمون به تو می رسد و نه دست تو به مأمون. اباصلت می گوید: همان گونه که حضرت فرمود، تا کنون مأمون را ندیده‌ام.<sup>۱</sup>

### د) نیکوکاری

خدمت به مردم و تأمین نیازهای آنان جزو سیره امامان معصوم علیهم السلام بود. امام جواد علیه السلام نیز در این عرصه پیشناز بود. آن بزرگوار می فرمود:

ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ: كَثْرَةُ الْأَسْتِغْفَارِ وَ حَفْصُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ؛<sup>۲</sup>

سه خصلت پسندیده می تواند عبد و بنده را به مقام رضایت و خوشنودی الهی برساند: زیاد آمرزش خواستن، مدارا با مردم، و زیاد صدقه دادن.

از منظر امام جواد علیه السلام خدمت رسانی به مردم نتیجه نزول رحمت الهی بر انسان است و اگر کسی در این عرصه کوتاهی و سهل انگاری نماید ممکن است نعمت های الهی را از دست بدهد. از این رو، آن حضرت می فرماید:

مَا عَظَّمَتْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا عَظَّمَتْ عَلَيْهِ مَوْنَةَ النَّاسِ. فَمَنْ لَمْ يَتَحَمَّلْ تِلْكَ الْمَوْنَةَ فَقَدْ عَرَّضَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ؛<sup>۳</sup>

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۹.

۳. بحرانی اصفهانی، مستدرک عوالم العلوم، ج ۲۳، ص ۲۷۶.

نعمت خداوند بر کسی فراوان نازل نمی‌شود، مگر اینکه نیاز مردم به وی بیشتر می‌شود. هرکس که در تأمین این نیازمندی‌ها نکوشد و سختی‌های آن را تحمل نکند، نعمت الهی را در معرض زوال قرار داده است.

آن گرامی اعمال نیک و آثار خدمت به دیگران را برای نیکوکاران مفیدتر از نیازمندان می‌داند و می‌فرماید: نیکوکاران به نیکی کردن بیشتر نیاز دارند تا محتاجان و نیازمندان؛ زیرا نیکوکاران پاداش اخروی، افتخار و نام نیک را در پرونده اعمال خود ثبت می‌کنند. هرکس به خدمت‌گزاری و نیک‌رفتاری با مردم و اهل درد می‌پردازد، اول به خودش خیر و نیکی می‌رساند. پس او تشکر و قدردانی را در عملی که برای خود انجام داده است، از دیگری توقع نداشته باشد.

## ۵. کلمات قصار امام جواد علیه السلام

(الف) اخلاق شایسته

قَالَ لِلجَوَادِ علیه السلام رَجُلٌ: أَوْصِنِي. قَالَ علیه السلام: وَتَقَبَّلْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَارْضُ الشَّهَوَاتِ وَخَالِفِ الْهُوَى. وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ، فَاَنْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ؛<sup>۱</sup>

مردی به امام جواد علیه السلام فرمود: مرا به چیزی وصیت کن. حضرت

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۵.

فرمود: قبول می‌کنی؟ عرض کرد: بله. فرمود: صبر را پیشه خود ساز، ملازم فقر باش، شهوات را دور کن، با هوای نفس مخالفت کن. بدان که از دید خدا دور نیستی. بنگر که چگونه عمل می‌کنی.

(ب) شنونده چه کسی هستی؟

وَقَالَ عليه السلام: مَنْ أَصْغَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ؛<sup>۱</sup>

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: کسی که سخن گوینده‌ای را بشنود و به آن دل بدهد او را عبادت کرده است. اگر گوینده از خدا بگوید خدا را عبادت کرده است و اگر گوینده از زبان شیطان سخن بگوید به یقین، شیطان را عبادت کرده است.

(ج) دام‌های شیطان

وَقَالَ عليه السلام: تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَازٌ وَ طَوْلُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ وَ الْإِعْتِلَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ<sup>۲</sup> وَ الْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمَّنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْأَقْوَمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۳ ۴</sup>

امام جواد علیه السلام فرمود: به تأخیر انداختن توبه مغرور شدن است. امروز و فردا کردن توبه موجب سرگردانی است. و بهانه‌گیری کردن از

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۶.

۲. أي: من تجنی علی الله باثم فقد فسد روحه و خبث طینته فکان فیہ هلاکة.

۳. اعراف: ۹۷.

۴. تحف العقول، ص ۴۵۶.

خدا برای گناه کردن موجب هلاکت است. و اصرار بر گناه داشتن احساس ایمنی کردن از مکر خداوند است. خداوند می‌فرماید: «از مکر خدا در امان نیستند، مگر زیان کاران».

#### د) نیازهای مؤمن

و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِّنْ يَنْصَحُهُ.<sup>۱</sup>

امام جواد علیه السلام فرمود: مؤمن (به سه چیز) احتیاج دارد: توفیق از جانب خداوند، واعظ درونی و قبول نصیحت کسی که او را نصیحت می‌کند.

#### ۶. کرامات حضرت امام جواد علیه السلام

##### الف) طی الارض

علی بن خالد می‌گوید: من میان لشکر بودم که به من اطلاع دادند: در آنجا مرد محبوسی است که وی را دست‌بسته از طرف شام آورده‌اند. علت حبس و زنجیر او هم این است که ادعای نبوت کرده است. راوی می‌گوید: من به در زندان رفتم و با دربانان گرم گرفتم. آنان هم به من اجازه دادند و من وارد زندان شدم و خود را به این مرد، که می‌گفتند مدعی نبوت است، رسانیدم. هنگامی که با وی گفت‌وگو کردم، معلوم شد که مرد باهوش و زرنگی است.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۷.



گفتم: داستانت چیست؟ گفت: من در شام بودم در محلی که می‌گویند سر حسین بن علی علیه السلام نصب شده، عبادت می‌کردم. در یکی از شب‌ها، که در محراب مشغول عبادت بودم، ناگهان شخصی را دیدم که در مقابلم ایستاده است. هنگامی که بر وی نظر افکندم، گفت: برخیز! من از جای خود حرکت کردم و مقداری که با وی راه رفتم، ناگهان خود را در مسجد کوفه یافتم.

این مرد از من پرسید: میدانی اینجا کجاست؟ گفتم: اینجا مسجد کوفه است. در این هنگام او به نماز مشغول شد و من هم به نماز ایستادم. پس از مدتی از مسجد کوفه بیرون شدیم و چون مقداری راه رفتیم، ناگهان خود را در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیدم. او بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و به نماز مشغول شد و من هم به نماز مشغول شدم. پس، از آنجا هم بیرون شدیم و بعد از اندکی به مکه رسیدیم و در آنجا به طواف پرداختیم.

بعد از طواف، از مکه بیرون رفتیم و بار دیگر به محل اول خود رسیدیم. ناگهان آن مرد از نظرم ناپدید شد و من تا یک سال از این قضیه در تحیر بودم. یک سال که از این قضیه گذشت، بار دیگر وی را مشاهده کردم و از دیدنش خوشحال شدم. او مرا به طرفش دعوت کرد و بلافاصله خدمت او رسیدم. بار دیگر همان جریان سال گذشته تکرار شد.

هنگامی که خواست در شام از من جدا شود، گفتم: به حق خداوندی

که این نیرو و قدرت را در اختیار تو گذاشته است، خودت را معرفی کن.

فرمود: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستم. من این موضوع را با یکی از افرادی که بین من و او رابطه‌ای بود و خبرهای مرا برای وی می‌برد، در میان گذاشتم و این مطلب فاش شد و به گوش محمد بن عبدالملک زیات رسید. او هم دستور داد مرا از شام دست و پا بسته آوردند و در اینجا زندانی کردند.

گفتم: آیا من مجاز هستم عین قضیه و داستان را با محمد بن عبدالملک در میان بگذارم؟ گفت: مانعی ندارد. من ماجرای او را نوشتم و به محمد بن عبدالملک اطلاع دادم. وی در پشت نامه نوشت: آن کس که تو را از شام به کوفه برد و از آنجا به مدینه و از مدینه به مکه و بار دیگر به شام برگردانید، قادر است تو را از زندان آزاد کند.

علی بن خالد می‌گوید: من از این جریان بسیار محزون شدم و با حالتی اندوهگین به طرف وی برگشتم و تصمیم گرفتم صبح زود نزد او بروم و وی را از جریان کار، مطلع کنم. صبح زود به طرف زندان حرکت کردم تا او را به شکیبایی دعوت کنم. ناگهان مشاهده کردم لشکریان و پاسبانان و گروهی از مردمان در پیرامون زندان اجتماع کرده‌اند و همگان در حال اضطراب به سر می‌برند. قضیه را پرسیدم. گفتند: مردی که ادعای

پیغمبری می‌کرد و در این زندان در بند و زنجیر بود، از دیشب گم شده و اینک معلوم نیست که در زمین فرورفته یا پرنسندگان وی را ربوده‌اند.

علی بن خالد زیدی مذهب بود. هنگامی که این داستان را مشاهده کرد از مذهب خود دست کشید و به امامت حضرت جواد علیه السلام معتقد شد.<sup>۱</sup>

### ب) خبر از نام نویسندگان نامه‌ها

داود بن قاسم جعفری می‌گوید: بر حضرت جواد علیه السلام وارد شدم و سه نامه با خود داشتم که نویسندگان آنها را فراموش کرده بودم و به این سبب نگران بودم. حضرت یکی از آن نامه‌ها را از من گرفت و فرمود: «این مربوط به ریتان بن شیبب است». دیگری را برداشت و فرمود: «این از محمد بن حمزه است.» و سومی را برداشت و فرمود: «این هم از فلان کس است». من مبهوت شدم. حضرت نگاهی به من کرد و تبسم نمود.<sup>۲</sup>

### ج) خبر از نیت دیگری

ابوهاشم جعفری می‌گوید: حضرت ابوجعفر علیه السلام سیصد دینار به من داد و فرمود: «اینها را به بعضی از بنی‌اعمام ما بدهید، لیکن وی به شما خواهد گفت: مرا به کسی معرفی کن که با این دینارها از او مقداری اثاثیه بخرم. شما هم او را راهنمایی کنید». راوی می‌گوید: هنگامی که

۱. عطاردی قوچانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۱ - ۴۶۳.

۲. همان، ص ۴۶۳.

دینارها را به وی دادم، عین آن پیشنهاد را به من کرد و من هم گفتار او را اجابت کردم.<sup>۱</sup>

ابوهاشم می‌گوید: شتربانی به من گفت: با حضرت جواد علیه السلام درباره من گفت و گو کن تا کاری به من واگذار کند. من هم وقتی خدمت آن جناب رسیدم، ایشان با گروهی مشغول غذا خوردن بود و به این علت فرصت نشد پیغام شتربان را برسانم، اما ایشان فرمود: «ای اباهاشم، غذا بخورید» و با دست خود، غذا جلوی من گذاشت و بلافاصله بدون اینکه من سخنی بگویم، به یکی از غلامان خود فرمود: «شتربانی را که اکنون در خانه است، دعوت کن و او را در نزد خود نگاه دار».<sup>۲</sup>

#### د) خبر از شهادت پدرش علی بن موسی الرضا علیه السلام

یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوید: در مدینه بودم و در آن هنگام که حضرت ابوالحسن علیه السلام در خراسان بود، نزد ابوجعفر امام جواد علیه السلام زیاد تردد می‌کردم. خویشاوندان و اعمام وی هم با او مراوده داشتند. یکی از روزها جاریه‌ای را احضار کرد و گفت: «به اعمام و خویشاوندان من بگویند برای عزاداری، خود را مهیا کنند».

هنگامی که همگان متفرق شدند، گفتم: از وی بپرسم ماتم و عزای آنها برای چیست؟ روز بعد، که بار دیگر خدمت ایشان رسیدیم، باز حرف گذشته را تکرار کردند. از آن حضرت پرسیدند: «این ماتم برای

۱. عطار دی قوجانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۳.

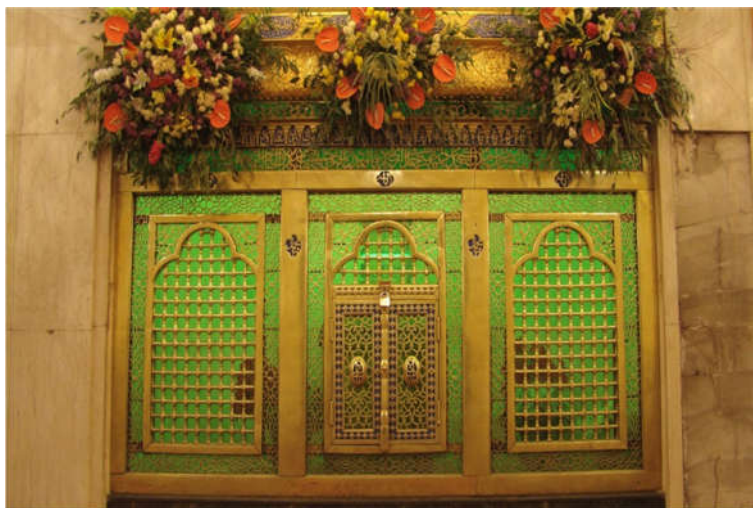
۲. همان، ص ۴۶۳ و ۴۶۴.

## فصل سوم: امام جواد الائمه علیه السلام ۶۱

کیست؟» فرمود: «این ماتم بهترین مردم در روی زمین است.» پس از چند روز، خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام به مدینه رسید و معلوم شد که در همان روز، امام رضا علیه السلام از دنیا رفته بوده است.<sup>۱</sup>

### ۷. علمای مدفون در حرم امامین جوادین علیهما السلام

#### الف) ابن قولویه قمی (متوفی ۳۶۸ق)



ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه از فقها و محدثان بزرگ امامیه است. او نزد بزرگانی مانند پدرش محمد بن جعفر بن قولویه و برادرش علی بن محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی و علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) شاگردی کرد. از شاگردان برجسته او می‌توان به شیخ مفید اشاره کرد. کتاب *کامل الزیارات* او یکی از مهم‌ترین

۱. عطاردی قوچانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.

منابع روایی و زیارتی شیعه به‌شمار می‌رود. او در سال ۳۶۸ ق درگذشت و در شرق رواق جنوبی حرم امامین جوادین علیهم‌السلام مدفون گردید.<sup>۱</sup>

### ب) شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق)



محمد بن محمد بن نعمان معروف به «شیخ مفید»، از فقها، متکلمان و محدثان توانای شیعه بود. درخصوص ملقب شدن وی به «مفید» گفته‌اند: در مناظره‌ای که با علی بن عیسی رُمّانی دانشمند معتزلی داشت، توانست استدلالات او را باطل کند. پس از آن رُمّانی او را «مفید» خواند.<sup>۲</sup> او نزد بزرگانی مانند شیخ صدوق و ابن قولویه شاگردی کرد و شاگردانی همچون سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی را پرورش داد.<sup>۳</sup> بنابر نقل نجاشی او ۱۷۵ کتاب و رساله تألیف کرد.<sup>۴</sup> این عالم فرزانه در

۱. قمی، الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. شبیری، گذری بر حیات شیخ مفید، ص ۸-۹.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۹-۱۴.

۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

سال ۴۱۳ ق در گذشت.<sup>۱</sup> او چند سالی در خانه خودش مدفون بود و سپس به نزدیک قبر امام کاظم و امام جواد علیه السلام منتقل شد<sup>۲</sup> و در شرق رواق جنوبی حرم مطهر در کنار استادش ابن قولویه دفن گردید. بر روی قبر او ضریحی فولادی و قدیمی قرار دارد و بر بالای قبرش، بر روی سنگ مرمر، قطعه شعری است که امام زمان علیه السلام در رثای فوت او سروده است:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ  
يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ<sup>۳</sup>

صدایی که خبر مرگ تو را اطلاع دهد هرگز به گوش نرسد؛  
چراکه آن روز بر آل رسول مصیبت بزرگی است.

در یکی از توقیعات، که به دست مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام برای او صادر گردید، چنین نوشته بود:

این نامه ماست به تو، ای برادر، دوستدار و مخلص باصفای  
در محبت و یار باوفای ما. خدایت (از سختی‌ها) حفظ فرماید.  
کسی را بدین نامه و آنچه در آن است آگاه مکن؛ فقط مضمون  
آن را به هر کس که اطمینان داری برسان و همگی آنان را به  
عمل کردن بدان سفارش کن. ان شاء الله، و صلی الله علی محمد و آله  
الطاهرین.<sup>۴</sup>

۱. گذری بر حیات شیخ مفید، ص ۳۹.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۳. مفید، کتاب المزار، ص ۱۱.

۴. مفید، الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ص ۲۴.

### ج) خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)



محمد بن محمد بن حسن طوسی، مشهور به «خواجه نصیرالدین طوسی»، از بزرگان جهان علم و دانش و از مشاهیر دانشمندان شیعه بود که دوست و دشمن بر جلالت قدر و عظمت مقام او اتفاق نظر دارند.<sup>۱</sup>

هولاکوخان مغول با شناختی که به جایگاه علمی خواجه نصیرالدین طوسی پیدا کرد، در حمله به قلعه الموت و مقابله با اسماعیلیان او را نکشت و برای فتح بغداد او را با خود همراه کرد.<sup>۲</sup> خواجه نصیر طوسی با ورود ناخواسته به دستگاه هولاکو خان مغول توانست کشتار و جنایات مغولان را کنترل و از آثار علمی حفاظت نماید.<sup>۳</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی بیش از ۱۸۰ کتاب و رساله علمی در

۱. مطهری، *آشنائی با علوم اسلامی*، ج ۲، ص ۵۷.

۲. مدرّسی زنجانی، *سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی*، ص ۵۲.

۳. امین، *اعیان الشیعة*، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷.



موضوعات گوناگون نوشته است.<sup>۱</sup>

هنگامی که در بغداد برای رسیدگی به موقوفات حضور داشت بیمار شد و وصیت کرد او را در حرم کاظمین علیه السلام به خاک بسپارند و بر روی سنگ قبر او این آیه را حک کنند: «وَكَلْبُهُمْ بِاسِطِّ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ»<sup>۲</sup> و سگ آنها (مانند نگهبان) دست‌های خود را بر دهانه غار گشوده بود. او در ذی‌حجه سال ۶۷۲ ق در بغداد درگذشت<sup>۳</sup> و در جوار حرم مطهر دفن گردید. اکنون ضریحی فولادی و قدیمی بر روی قبر او قرار دارد.

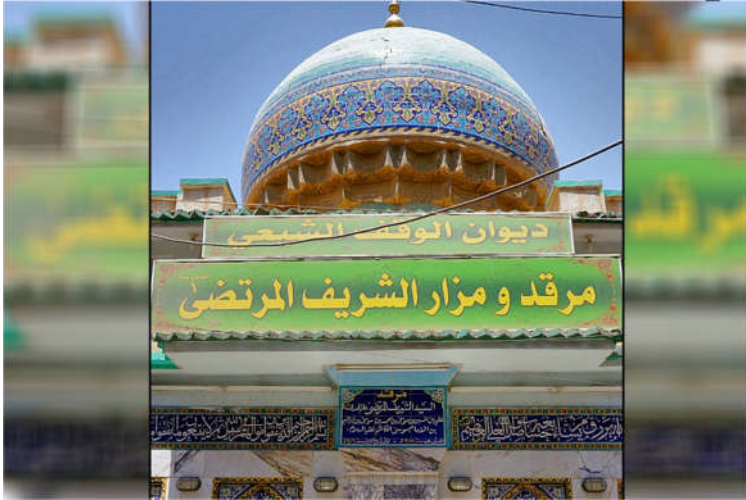
#### ۸. علمای مدفون بیرون حرم (سید مرتضی و سید رضی)



۱. خواجه نصیرالدین، شرح/اشارات، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. کشف: ۱۸.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۷، ص ۵۱۴.



علی بن حسین بن موسی (۳۵۵ - ۴۳۶)، معروف به «سید مرتضی»، «شریف مرتضی» و «علم الهدی»، و برادرش محمد بن حسین بن موسی (۳۵۹ - ۴۰۶ ق) معروف به «سید رضی» و «شریف رضی»<sup>۱</sup>. از بزرگان دانشمندان شیعه‌اند. این دو برادر، که از جانب پدر از فرزندان ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام و از جانب مادر از نوادگان عمر اشرف فرزند امام سجاد علیه السلام هستند،<sup>۲</sup> از کودکی آینده درخشانی برایشان پیش‌بینی می‌شد. بنابر نقل ابن ابی‌الحدید، شیخ مفید در خواب دید که حضرت زهراء علیها السلام بر او وارد شد، درحالی‌که دست حسنین علیهما السلام در دست او بود و از شیخ مفید خواست که به آن دو فقه بیاموزد. بنابراین گزارش، شیخ مفید بامداد همان روز در محل درس خود نشسته بود که فاطمه دختر ناصر وارد مسجد شد، در حالی‌که دو پسرش سید رضی و سید مرتضی را با خود

۱. آقابزرگ تهرانی، *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. جعفری، سید رضی، ص ۲۲.

آورده بود. او به شیخ مفید گفت: دو فرزندم را به حضورت آورده‌ام تا به آن دو فقه بیاموزی.<sup>۱</sup>

شیخ مفید، که تعبیر خواب خود را دید، متوجه شد این دو کودک آینده پریار و درخشانی خواهند داشت. بنابراین در آموزش و تربیت آنان تلاش بسیار کرد. سید مرتضی در عرصه فقه و اصول عالمی متبحر و زبردست شد و سید رضی در زمینه ادبیات، شعر و حدیث و کلام نام‌آور گردید.<sup>۲</sup> سید مرتضی اولین کتاب را در علم اصول با عنوان *الذریعة الی اصول الشریعة* نوشت<sup>۳</sup> و سید رضی به جمع‌آوری خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام همت گماشت و *نهج البلاغه* را تألیف کرد. نجاشی و آقابزرگ تهرانی آثار تألیفی سید رضی را ۱۲ کتاب شمرده‌اند.<sup>۴</sup>

سید رضی عمر کوتاهی داشت و در سال ۴۰۶ ق در سن ۴۷ سالگی از دنیا رفت.<sup>۵</sup> درباره مدفن او چند قول وجود دارد. بنابر قولی شریف رضی ابتدا در خانه‌اش در کرخ بغداد دفن شد، ولی بر اثر خراب شدن خانه سید مرتضی او را به کاظمین منتقل و در بیرون صحن حرم موسی بن جعفر و امام جواد علیه السلام دفن کردند.<sup>۶</sup> قول دیگر آن است که ابتدا در کاظمین دفن گردید و سپس بدنش به کربلا منتقل و در کنار پدرش در

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۱.

۲. امین، اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۱۸.

۳. ضمیری، دانشنامه اصولیان شیعه، ص ۱۲۰.

۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۹۸.

۵. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۶.

۶. قزوینی، کتاب المزار، ص ۲۵۴.

رواق ابراهیم مجاب به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> بنا بر نقل بعضی دیگر او در کربلا مدفون است.<sup>۲</sup>

سید مرتضی پس از ۸۱ سال عمری با برکت در سال ۴۳۶ق در بغداد درگذشت و در خانه خودش در محله «کرخ» بغداد دفن شد.<sup>۳</sup> پس از مدتی بدنش به کربلا منتقل و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup> ابن میثم، از علمای قرن هفتم محل دفن او و برادرش را در نزدیکی قبر امام حسین علیه السلام گفته است.<sup>۵</sup>

امروزه در کاظمین بارگاهی منسوب به سید مرتضی و سید رضی وجود دارد.<sup>۶</sup> ولی در کربلا نام و نشانی از قبری منسوب به آنها مشاهده نمی‌شود. به احتمال زیاد، این دو مکان محل یادبود و دفن آنان قبل از انتقال به کربلای معلست؛ زیرا آنچه مقبول علمای شیعه قرار گرفته انتقال به کربلا و دفن در جوار ابراهیم مجاب است.<sup>۷</sup>

۱. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۰۰.

۲. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۸۹.

۳. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۷۱.

۴. قزوینی، کتاب المزار، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۵. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۸۹.

۶. کتاب المزار، ص ۲۵۴.

۷. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۲۳۴ و ۲۹۲.

## فصل چهارم: بغداد

### ۱. تاریخچه بغداد

در ابتدای حکومت عباسیان کوفه به عنوان پایتخت سفاح اولین خلیفه عباسی انتخاب شد. بعد از آن هاشمیه برگزیده شد اما هیچکدام دوام چندانی پیدا نکرد تا اینکه منصور دومین خلیفه عباسی منطقه‌ای را در غرب دجله و روبروی قریه بغداد که مزرعه‌ای به نام «مبارکه» بود به جهت بلندی نسبت به شرق دجله و قرار گرفتن در مسیر کوفه، بصره، واسط و موصل و همچنین ارتباط با مسیر خراسان برای ساخت پایتخت انتخاب کرد<sup>۱</sup> و طی چهار سال (۱۴۵-۱۴۹ق) شهر مدور بغداد را تأسیس کرد.

چهار دروازه بغداد عبارت بودند از: دروازه کوفه، دروازه بصره، دروازه شام و دروازه خراسان. فاصله هر دروازه از دیگری ۴۱۶۰ متر بوده و در فاصله هر دروازه تا دیگری بر روی دیوار داخلی ۲۸ برج قرار

---

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ خاتمی، سیدمهدی و جلالی آزاده، تحلیل

داشته و در اطراف دیوار خارجی خندق حفر شده بود. در وسط این شهر مدور قصر خضرای منصور قرار داشت و پشت آن مسجد جامع بنا نهاده شده بود.

بنا به قولی این شهر در حال حاضر بعد از شهرهای قاهره، جاکارتا و تهران، چهارمین پایتخت بزرگ جهان اسلام است. جمعیت این شهر در حال حاضر قریب شش میلیون تن و زبان رسمی آن عربی است و بیشتر ساکنان آن عرب‌ها هستند. اقلیت‌های مذهبی یهودی و مسیحی اندکی هم در شهر سکونت دارند و اقلیت‌های نژادی دیگری همچون کردها و ترکمان‌ها و ایرانی‌ها نیز در این شهر ساکن‌اند.

شهر بغداد پس از تأسیس، بسیار سریع رشد کرد، به گونه‌ای که تنها سه سال پس از ساخته شدن، جمعیت آن به بیش از نیم میلیون تن رسید که در مساحتی معادل ۳۲۰۰ هکتار پراکنده بودند.

این شهر در دوران خلافت هارون‌الرشید به اوج عظمت رسید، به گونه‌ای که در سال ۱۸۴ق جمعیت آن به بیش از یک میلیون تن رسید. اما از سال ۲۵۷ق به بعد و پس از حمله ایرانی‌ها، مغول‌ها، تاتارها و در نهایت، عثمانی‌ها و همچنین بر اثر سیلاب‌های مکرر رودخانه دجله و بروز بیماری وبا، به تدریج از اهمیت و عظمت شهر کاسته شد. این شهر در سال ۱۹۲۱ مجدداً پایتخت عراق گردید.

## ۲. اماکن زیارتی بغداد

### الف) مرقد نواب اربعه امام زمان علیه السلام

«نواب اربعه» به چهار تن از بزرگان و معتمدان شیعه می‌گویند که

## فصل چهارم: بغداد (۷۱)

طی هفتاد سال دوران غیبت صغرا عهده‌دار ارتباط میان امام زمان علیه السلام و شیعیان بودند و اموال و نامه‌های شیعیان را به محضر امام عصر علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آن حضرت را به آنها منتقل می‌نمودند. این چهار تن به «نواب اربعه» مشهورند:

یک- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری اسدی؛ وی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود که از جانب امام عصر علیه السلام به عنوان نایب خاص حضرت انتخاب شد.



دو- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، معروف به «شیخ خلانی»، فرزند نایب اول امام عصر علیه السلام؛ آرامگاه این پدر و پسر در یکی از میدانی مهم و مرکزی شهر بغداد به نام «ساحة الخلانی»، درون مسجدی به نام «جامع الخلانی» قرار دارد. بر روی قبر آن دو، ضریحی نقره‌ای و گنبدی بلند با کاشی‌های سبز قرار گرفته است.



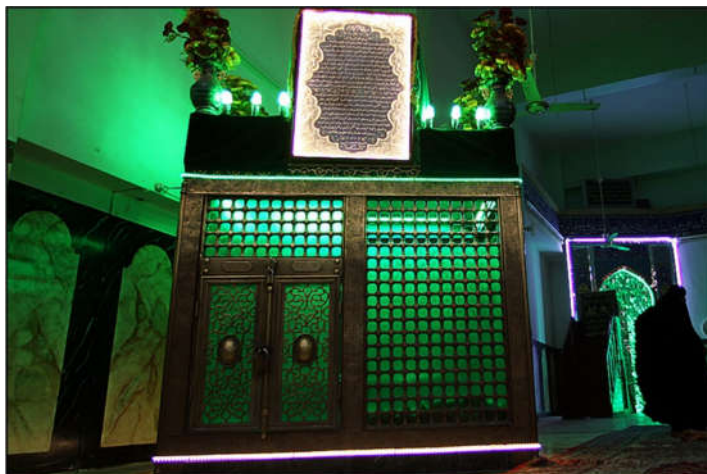
سه- شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ق) که آرامگاه او میان بازار کهن و قدیمی بغداد، معروف به «سوق العطارین» واقع شده و دارای صحن و سرا و گنبد و ضریح و زیارتگاه شیعیان است.



چهار- شیخ جلیل ابوالحسن علی بن محمد سمری که آرامگاهی درون بازار مشهور به «سوق الخفاین» کمی پایین‌تر از مدرسه «المستنصریة» دارد.



## ب) علمای مدفون در بغداد



یک- شیخ کلینی (۲۵۸ - ۳۲۸ق): وی بزرگ‌ترین محدث و روایت‌نگار شیعه به‌شمار می‌رود و کتاب *الکافی* او یکی از چهار کتب روایی معتبر شیعه است. وی در سال ۳۲۹ق در بغداد درگذشت. امروزه مشهور میان مردم آن است که قبر وی در مسجد صفوی، معروف به «تکیه مولوی خانه» در شرق بغداد (رصافه) و در نزدیکی پل شهدا قرار دارد.

دو- ادریس حسنی؛ وی نواده حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام و امامزاده‌ای جلیل‌القدر است. قبر وی در محله «کراده» واقع شده و دارای بقعه و بارگاهی است و مردم بدو اعتقاد فراوانی دارند.

سه- بشر حافی (۱۵۰ - ۲۲۷ق): بنا به نقل مورخان مردی فاسق بود که لحظاتی چند شرف حضور امام کاظم علیه السلام را درک نمود و هدایت گردید. آرامگاهش در محله «اعظمیه» بغداد است.

چهار- بهلول (م ۱۹۰ق): او پسرعموی هارون الرشید و از شیعیان پاک و وفادار بود و داستان‌های او با منحرفان مشهور است. آرامگاهش در محله «کرخ» در نزدیکی قبر مشهور به «ست زبیده» قرار دارد.

پنج- ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ق): ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی، پیشوا و مؤسس مذهب حنفی، جدش اهل افغانستان بوده و در دوره‌ای از شاگردان امام صادق علیه السلام به شمار می‌آمد. وی در سال ۱۵۰ق درگذشت و در مقبره‌ای مشهور به «مقبره خیزران»، که در شمال شرقی دجله است، دفن گردید. امروزه قبرش در نزدیکی پلی است که بغداد را به شهر کاظمین وصل می‌کند و خلفای عثمانی صحن و سرا برایش ساخته‌اند و با توجه به اینکه اکثریت سنی‌های عراق پیرو مذهب حنفی هستند، این محل زیارتگاه مهم اهل سنت عراق به شمار می‌رود.

زیارت این مکان از این نظر جالب است و اهمیت دارد که وهابیت بنای بر قبور را حرام می‌شمارند و زیارت قبور را شرک می‌دانند.

## ج) مسجد برائنا



برائنا بفتح باء و راء یکی از محله‌های بغداد در سمت جنوب کرخ و جنوب باب محول است.<sup>۱</sup> در این محله مسجدی وجود داشته که به

۱. باقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ الانساب، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

همین نام معروف است. در اینکه چرا به این سرزمین و این مسجد برائا می‌گویند، ظاهراً این نام برگرفته از نام اولین کسی است که در این سرزمین سرپناهی از نی ساخته و در آنجا به عبادت می‌پرداخته است. او ابوشعیب برائی نام داشت.<sup>۱</sup> اگر چه از تاریخ حضور او در این منطقه اطلاع دقیقی در دست نیست. اما درباره تاریخچه این سرزمین بعد از اسلام از امام باقر علیه السلام روایت شده است: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ نهروان باز می‌گشت، به منطقه «زوراء»<sup>۲</sup> رسید، از نام آن سؤال کرد. گفتند زوراء است. حضرت فرمود: از این سرزمین عبور کنید و دور شوید؛ زیرا فرو رفتن میخ در آن نزدیکتر است از فرو رفتن میخ در سبوس. سپس به منطقه دیگری رسیدند. فرمود: اینجا کجاست؟ عرض کردند: سرزمین «نجر» حضرت فرمود: اینجا شوره‌زار است و مناسب فرود آمدن نیست و دستور داد به سمت راست حرکت کنند. مقداری جلو رفتند و به صومعه‌ای رسیدند که راهبی به نام «حباب» در آن ساکن بود. حضرت فرمود: آیا اینجا فرود آییم؟ راهب گفت: در اینجا فرود نیابید. حضرت فرمود: چرا؟ راهب گفت: ما در کتاب خود خوانده‌ایم، در این سرزمین فرود نمی‌آید مگر پیامبر و یا وصی او که به جهاد در راه خدا می‌پردازند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من وصی سید انبیا و سرور اوصیا هستم. راهب گفت: پس تو مرد پیشانی سفید قریش، وصی محمد صلی الله علیه و آله هستی. امام علیه السلام فرمود: آری.

۱. قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸.

۲. زوراء همان بغداد است.



راهب گفت: من وصف تو را در انجیل خوانده‌ام که در این سرزمین فرود می‌آیی. اینجا خانه مریم علیها السلام و سرزمین حضرت عیسی علیه السلام است. امام علیه السلام فرمود: کافی است ما به حقایق آگاه‌تریم. آنگاه نقطه‌ای را نشان داد و با پا محکم بر آن کوبید؛ چشمه‌ای شروع به جوشیدن کرد. امام علیه السلام فرمود: این چشمه‌ای است که برای مریم جوشید و دستور داد در فاصله هفده زراع مکانی را حفر کنند. سنگ سفیدی نمایان شد. امام علیه السلام فرمود: حضرت مریم علیها السلام عیسی علیه السلام را بر روی این سنگ قرار داد و بر روی آن نماز خواند. سپس حضرت سنگ را به جانب قبله نصب کرد و به سوی آن نماز خواند و فرمود: «سرزمین برائا خانه مریم است سرزمین مقدسی که انبیا در آن نماز خوانده‌اند». اما باقر علیه السلام در ادامه حدیث فرمودند: حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از عیسی علیه السلام در این مکان نماز خوانده است.<sup>۱</sup>

راهب مسیحی مسلمان شد و حضرت دستور داد محل عبادت خود را تبدیل به مسجد کند و به نام اولین کسی که این محل عبادت را بنا نهاده نام‌گذاری کند.<sup>۲</sup> او هم چنین کرد.

درباره سرگشت این مسجد پیش‌بینی هانی در روایات وجود دارد. امیرمؤمنان علیه السلام درباره مسجد برائا به حباب فرمودند: بدان ای حباب که در کنار مسجد تو، شهری ساخته خواهد شد و ستمگران و جباران در آن زیاد می‌شوند. گناه در آن چنان شیوع پیدا می‌کند که هر شب جمعه هفتاد هزار کار خلاف و نامشروع انجام می‌گیرد. طغیان گروه ستمگر در آن

۱. طوسی، الامالی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۶۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸.

چنان بالا می‌گیرد که به این مسجد حمله‌ور می‌شوند و خرابش می‌کنند. پس اگر چنین کردند، سه سال از رفتن به خانه خدا منع خواهند شد و در برابر این گناهان، سبزی‌جاتشان به آتش کشیده می‌شود و خداوند مردی از اهل سفح را بر آنان مسلط خواهد کرد که بر شهری داخل نمی‌شود، مگر آنکه آن شهر و مردمش را نابود می‌کند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز درباره زنده شدن گروهی از شهدا سخن به میان آورده است که معلوم نیست اینان در چه زمانی و در چه واقعه‌ای در حدود مسجد برائا به شهادت می‌رسند. امام صادق علیه السلام به ابی الحسن حذاء فرمود: «إِنَّ إِلَى جَانِبِكُمْ مَقْبَرَةً يُقَالُ لَهَا بَرَاءَا يُخْشَرُ مِنْهَا عَشْرُونَ وَ مِائَةٌ أَلْفٍ شَهِيدٍ كَشْهَدَاءِ بَدْرٍ»<sup>۲</sup> در منطقه شما قبرستانی است که به آن برائا گفته می‌شود و در روز قیامت ۱۲۰ هزار شهید مانند شهدای بدر از آنجا محشور می‌شوند.

به دلیل قداست تاریخی، به خصوص اقامت چند روزه امام علی علیه السلام در سرزمین برائا، مسجد برائا مورد توجه شیعیان قرار داشته است. در طول سال‌های فرمانروایی بنی‌امیه و بنی‌عباس، مسجد برائا از مهم‌ترین پایگاه‌های تجمع شیعیان بود. در زمان مقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق). خلیفه عباسی، رونق این مسجد به اوج خود رسید و این امر باعث حسادت و دشمنی بعضی علمای اهل سنت گردید، لذا مقتدر عباسی را

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸. شاید اشاره به حمله مغول و فتح بغداد به وسیله آنها باشد و یا به حمله داعش در عصر ما باشد.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۲۱.

به خراب نمودن مسجد تحریک کردند و گفتند: شیعیان در آنجا صحابه را سب می‌کنند. خطیب بغدادی در کتاب *تاریخ بغداد* در این باره می‌نویسد:

در موضع معروف به برائا، مسجدی بود که در آن مردمی منسوب به تشیع برای نماز و دعا تجمع می‌کردند. خبر به مقتدر بالله، خلیفه عباسی بردند که رافضی‌ها در این مسجد جهت سب صحابه تجمع می‌کنند و قصد خروج از طاعت خلیفه دارند. وی دستور داد در روز جمعه شیعیانی را که برای اقامه نماز جمعه به این مسجد آمده بودند دستگیر و مسجد را کاملاً تخریب کنند و زمین آن را به قبرستان کنار مسجد ملحق کنند.<sup>۱</sup> و تا سال ۳۲۸ ه.ق به همان صورت باقی بود. در سال ۳۲۸ ه.ق و در زمان خلافت الراضی بالله، شیعیان به بَجْکَم (بحکم) ماکانی وزیر خلیفه شکایت کردند. به فرمان او مسجد برائا بازسازی و زمین‌هایی که به قبرستان ملحق شده بود به وسعت مسجد افزوده شد و نام «الراضی بالله» را بر سر در مسجد حک کردند و در ۱۲ جمادی الاولی سال ۳۲۹، مسجد برائا مجدداً افتتاح گردید.<sup>۲</sup> خلیفه، برای اینکه مسجد برائا را از انحصار شیعیان در آورد و جنبه عمومی به آن بدهد، احمد بن فضل هاشمی را که از اهل سنت بود، به امامت مسجد منصوب کرد و در همین روز، نخستین نماز جمعه، پس از بازسازی اقامه شد. مردم بغداد؛ عم از شیعه و سنی در نماز جمعه مسجد برائا به طور گسترده شرکت

۱. ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۴، ص ۵-۱۰؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. *المنتظم*، ج ۴، ص ۵؛ *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۱۰۹.

کردند. با ظهور سلسله آل بویه و رونق گرفتن اماکن مقدس شیعیان در عراق، مسجد برائنا نیز اهمیت ویژه‌ای یافت. در فتنه بغداد در سال ۳۴۹ ه.ق که در تمام محله‌های شهر بغداد، نماز جمعه تعطیل بود، در مسجد برائنا نماز جمعه با شکوه و عظمت برگزار می‌شد.

اما در قرون ششم و هفتم هجری، از مسجد برائنا، ویرانه‌ای بیش باقی نمانده بود یاقوت حموی درباره وضعیت برائنا در زمان خود می‌نویسد: این محله، دارای مسجد جامعی بود که شیعیان در آن نماز می‌خواندند و بعدها ویران شد. اکنون از محله برائنا، اثری باقی نمانده است؛ اما از دیوارهای مسجد، آثاری باقی است که از مصالح آن، در ساخت بناهای دیگر استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

اربلی نیز مسجد برائنا را دیده و درباره آن نوشته است: زمین برائنا، نزدیک باب محول، در فاصله حدود یک میل یا بیشتر از بغداد است. مسجد برائنا در آنجا واقع است که اکنون خرابه شده و بخشی از دیوارهایش باقی مانده است. من به آنجا وارد شدم و نماز خواندم و خود را به آن، تبرک نمودم.<sup>۲</sup>

گفتنی است که گاهی مسجد برائنا با مسجد دیگری با عنوان مشهد العتیقه (یا مشهد المُنَطَّقه) در جنوب شرقی شهر منصور میان کازمین و جعیفر کنونی خلط شده است. شاید پس از ویرانی برائنا، شیعیان مشهدالعتیقه را برائنا نامیدند تا نام برائنا از یادها محو نگردد.<sup>۳</sup>

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۰.

۳. جواد، مصطفی و احمد سوسه، دلیل خارطة بغداد المفصل، بغداد، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۵۸م، ص ۸۵، ۹۸.



## مسجد مُنَطِّقَه

مسجد عتیقه یا منطقه مسجدی است در جنوب شرقی کاظمین که در دوره‌های اخیر به نام مسجد برائا مشهور شده است، در گذشته زیارتگاهی مقدس به نام مشهد العتیقه و در روستایی نزدیک شهر بغداد بوده و با توسعه بغداد به یکی از محله‌های این شهر تبدیل شد.<sup>۱</sup>

از این مسجد در کتب تاریخی تاریخ‌نویسان یاد شده است و برخی اتفاقاتی که درباره مسجد برائا ذکر شده در مورد این مسجد ذکر کرده‌اند. از بنای قدیمی مسجد اثری باقی نمانده و ساختمان کنونی در سال ۱۳۷۵ ه.ق توسعه و بازسازی شده و با اینکه با مسجد برائا تفاوت دارد اما امروزه داخل آن، آثاری وجود دارد که با داستان حضور امام علی (ع) در برائا و فضایل آن، ارتباط یافته است.<sup>۲</sup> نجاشی در رجال خود از فعالیت‌های علمی در این مسجد یاد کرده است که کتاب الغیبه نعمانی بر محمد بن علی شجاعی کاتب در مشهد العتیقه خوانده شده و خود نجاشی کتاب الصیام ابن فضال را در العتیقه خوانده است.<sup>۳</sup>

خطیب بغدادی در تاریخ خود از این مسجد یاد کرده و درباره آن نوشته است:

در بازار عتیقه، مسجدی وجود دارد که شیعیان به آن توجه دارند و آنجا را زیارت می‌کنند و بزرگ می‌دارند و گمان می‌کنند که

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۸۳.

۳. همان، ص ۲۵۹.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، در آنجا اقامه نماز کرده است. سپس به سند خود از قاضی ابوبکر جعابی حافظ، نقل کرده است: گفته می‌شود که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، در زمان بازگشت خود از نهروان، از بغداد عبور کرد و در برخی نقاط آن نماز گزارد.<sup>۱</sup>

شاید در این نقطه هم علی علیه السلام هنگام بازگشت از نهروان نماز خوانده باشد، اما آنچه در برائا اتفاق افتاده غیر از منطقه است.

---

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۰۴.

## منابع

قرآن كريم

١. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، بيروت، دار احياء الكتب العربية، ١٤٠٧ق.
٢. ابن اثير، على بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر و دار بيروت، ١٣٨٥ق.
٣. ابن حمزه طوسي، محمد بن علي، الثاقب في المناقب، تحقيق و تصحيح نبيل رضا علوان، قم، انصاريان، ١٤١٩ق.
٤. ابن شعبه حرّاني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحيح على اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق / ١٣٦٣ش.
٥. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، معالم العلماء، مشهد، مؤسسه آل البيت ﷺ، ١٣٩٠ش.
٦. ابن عنبه، احمد بن علي، عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، نجف، دار الاندلس، ١٩٨٨م.

٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البداية و النهاية فى التاريخ**، به كوشش على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
٨. ابن ميثم بحراني، ميثم بن على، **شرح نهج البلاغة**، قم، ١٣٦٢ش.
٩. ابن قولويه، جعفر بن محمد، **كامل الزيارات**، تحقيق جواد قيومي، قم، فقاهاه، ١٤١٧ق.
١٠. اربلى، على بن عيسى، **كشف الغمة فى معرفة الائمة**، ترجمه و شرح على زوارهى، تصحيح ابراهيم ميانجى، چ سوم، تهران، انتشارات اسلامى، ١٣٨٢ش.
١١. آقابزرگ طهرانى، محمد محسن، **طبقات اعلام الشيعة نقباء البشر فى القرن الرابع عشر**، مشهد، آستان قدس رضوى بنياد پژوهش هاى اسلامى، ١٣٨٨ش.
١٢. آل ياسين، شيخ محمد حسن، **تاريخ حرم كاظمين**، ترجمه غلامرضا اكبرى، مشهد، كنگره جهانى حضرت رضا عليه السلام، ١٣٧١ش.
١٣. امين، سيد محسن، **ايعان الشيعة**، تحقيق حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
١٤. انصارى، مرتضى، **كتاب المكاسب**، قم، كنگره دويستمين سال تولد شيخ انصارى، ١٤١٥ق.
١٥. بحراني اصفهاني، عبدالله بن نور الله، **مستدرک عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال** (مستدرک سيده النساء الى الامام الجواد)، تصحيح محمدباقر ابطحى، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤١٣ق.

١٦. بحرانی، سیدهاشم، حلیة الأبرار فی احوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١١ق.
١٧. \_\_\_\_\_، مدينة معاجز الائمة الاثنی عشر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١٣ق.
١٨. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، ترجمه فاطمه مشایخ، تهران، فرحان، ١٣٨١ش.
١٩. جعفری، سید محمد مهدی، سید رضی، تهران، طرح نو، ١٣٧٥ش.
٢٠. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمّة فی اصول الائمة (تكملة الوسائل)، تصحيح محمد بن محمد الحسين القائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام، ١٣٧٦ش.
٢١. حسینی جلالی، محمد حسین، مزارات اهل البيت و تاريخهما، ط. الثالثه، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ق.
٢٢. خسروی، موسی، زندگانی حضرت جواد و عسکریین عليهم السلام (ترجمه جلد ٥٠ بحار الأنوار)، تهران، اسلامیه، ١٣٦٣ش.
٢٣. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، به کوشش عبدالقادر، بيروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ق.
٢٤. خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسة، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٩٨٧.
٢٥. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق، ١٤١٨ق.
٢٦. شبیری، سید محمد جواد، «گذری بر حیات شیخ مفید»، در: مقالات

- فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله علیه، ش ۵۵، قم، کنگره هزاره شیخ مفید رحمته الله علیه، ۱۴۱۳ق.
۲۷. صدوق، محمد بن علی، **ثواب الأعمال و عقاب الاعمال**، قم، الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۸. \_\_\_\_\_، **الخصال**، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۹. \_\_\_\_\_، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳۰. ضمیری، محمد رضا، **دانشنامه اصولیان شیعه**، قم، بوستان کتاب، ۲۰۰۵.
۳۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، **شرح الاشارات و التنبیها**، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۲۳ق.
۳۲. عطاردی قوچانی، عزیزالله، **زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام** (ترجمه *إعلام الوری*)، تهران، ۱۳۹۰ق.
۳۳. فیض، عباس، **تاریخ کازمین و بغداد**، قم، بی جا، بی تا.
۳۴. قزوینی، سید مهدی، **کتاب المزار**، محقق جودت قزوینی، دارالرافدین، بی تا.
۳۵. قمی، عباس، **الکنی و الالقاب**، تهران، مکتبه صدر، ۱۳۹۷ق.
۳۶. \_\_\_\_\_، **کلیات مفاتیح الجنان**، ترجمه سراج، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا.
۳۷. \_\_\_\_\_، **منتهی الآمال**، قم، هجرت، ۱۳۸۰ش.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، به كوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. مدرّسی زنجانی، محمد، **سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. مسعودی، علی بن حسین، **اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب**، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۴۲. مطهری، مرتضی، **آشنائی با علوم اسلامی**، قم، اسوه، بی تا.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، تحقیق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. \_\_\_\_\_، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، اسلامیة، بی تا.
۴۵. \_\_\_\_\_، **کتاب المزار (مناسک المزار)**، تحقیق محمد باقر ابطحی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. مقدس، احسان، **راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق (ویژه کارگزاران حج و زیارت)**، چ سوم، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ ش.
۴۷. موسوی زنجانی، سید ابراهیم، **جولة فی الاماکن المقدسة**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للطبوعات، ۱۴۰۵.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، قم، چ ششم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.

۴۹. یاقوت حموی، یاقوت بن ابی عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء

التراث العربی، ۱۹۸۳.

۵۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

۵۱. مصاحبه رئیس ستاد بازسازی حرمین جوادین، عبد علی بلالک، جام

نیوز، بی تا.